

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۲۲

جولای ۲۰۱۳



مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۲۲

جولای ۲۰۱۳

هیئت تحریریه

رجب صفروف

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

ایگور پانکراتینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کوروی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

فهرست مطالب

احمدی نژاد در عراق. دیداری که کاسه ای زیر
نیم کاسه دارد.....۱۹

توسعه شگفت انگیز علم ایرانی

سرگئی نیکیتین.....۲۳

خاور میانه در حال جوش و خروش: چالش های
جدید برای ایران

ایگور پانکراتنکو.....۲۸

«حماسه آفرینی مجاهدین جاسوس» و اینکه چه
کسی به این «حماسه» احتیاج داشت

ایگور پانکراتنکو.....۶

نقطه عطف برای پیروزی بشار اسد

آنتون یفستراتوف.....۱۱

بازی های پنهانی ایالات متحده در سوریه

حیدر جمال.....۱۶

چکیده مطالب

شماره جدید ۲۲ ماهنامه «ایران معاصر» از زیر چاپ در آمده است. انتخاب شدن حسن روحانی به عنوان رئیس جدید جمهوری اسلامی ایران، برای روسیه و همسایگان ایران جهت گسترش همکاری های دیپلماتیک و توسعه روابط بازرگانی – اقتصادی امکانات جدیدی فراهم می کند. افزون بر آن، خط «اعتدال در سیاست خارجی» که رئیس جمهور جدید ایران اعلام کرد، می تواند پایه و اساس طرح های جدید ژئوپلیتیکی و ژئو اقتصادی را که با مشارکت جمهوری اسلامی و همه طرف های ذی علاقه اجرا شوند، تشکیل دهد. بدیهی است که چشم اندازی که گشوده می شود، ناگزیر به موضوع تجزیه و تحلیل نویسندگان مقالات برای شماره جدید ۲۲ مجله «ایران معاصر» تبدیل گردیده است.

در مقاله تحت عنوان «اجلاس مجمع کشورهای صادر کننده گاز در مسکو» آمده است که پیشنهادهای ایران درباره طرح های مشترک و از جمله درباره میدان عظیم «پارس جنوبی» با عنایت به «جنگ گازی» جاری علیه روسیه در جهت بیرون راندن آن از بازارهای سنتی، پیشنهادهای واقعی و مشخصی به نظر می آیند. از سوی دیگر، واشنگتن به مختل کردن توافقات روسی – ایرانی علاقه حیاتی دارد. باید گفت که آمریکا تا کنون یک بار در این زمینه موفق شده است: در ماه اکتبر سال ۱۹۹۷ شرکت روسی «گازپروم»، «توتال» فرانسوی و «Petronas» مالزیایی با تهران موافقتنامه ای درباره توسعه این میدان گازی امضا کرده بودند. واشنگتن طی یک اقدام ساده ولی مؤثر جلوی اجرای این توافقات را گرفت و از پرداخت وام بانک آمریکایی صادرات و واردات به «گازپروم» که مخصوص سرمایه گذاری های اولیه در طرح مذکور بود، ممانعت کرد. در ماه ژوئیه سال ۲۰۱۰ مسکو و تهران توسط سرگئی شماتکو وزیر وقت انرژی و سید مسعود میر کاظمی وزیر وقت نفت ایران، به اصطلاح نقشه راه درباره همکاری در حوزه نفت و گاز را امضا کردند. و حالا اجرای آن توافقات به هدفی آشکار و مبرم تبدیل می شود زیرا «روسیه بدون همکاری با ایران شانس ندارد که جلوی گسترش نفوذ گازی قطر را بگیرد». در این مقاله همچنین آمده است که عادت همیشگی دیپلماسی روس به «حساب بردن از غرب» در زمینه ایران، می تواند برای کشورمان خسارات اقتصادی خطیری به ارمغان بیاورد.

«مسأله خزر» باید محور دیگر همکاری های روسی – ایرانی را تشکیل دهد که مسیر پر پیچ و خم آن در مقاله «همسایه «بد» خوب: روسیه و ایران در خزر» به قلم سرگئی میخیف بررسی می گردد. اوایل ماه ژوئیه دو شناور جنگی ایرانی برای اولین بار در تاریخ از آستراخان دیدار دوستانه به عمل آوردند. این دیدار همزمان با اقامت محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران که در آستانه ترک مقام خود بود، در مسکو در مجمع کشورهای صادر کننده گاز صورت گرفت. همزمان اطلاعاتی منتشر شد که ناوهای جنگی روسیه در صدد هستند از ایران دیدار متقابل به عمل آورند، آن هم در چارچوب رزمایش نیروی دریایی روسیه و ایران که همینطور برای اولین بار در تاریخ خزر برگزار خواهد شد. این فعال گرایی تماس ها بین

روسیه و ایران باعث رشد توجه به اوضاعی شد که در حاشیه دریای خزر شکل می گیرد. عده ای با امید از این تماس ها یاد می کنند ولی دیگران احساس نگرانی آشکاری می کنند. درست است که «جریان های زیردریایی» فراوانی وجود دارند ولی در مجموع تردیدی نیست که روسیه باید در دریای خزر با ایران همکاری کند. انتظار ما از کشورهای غرب و متحدان راهبردی و مقطعی آنها مبنی بر اینکه آنها در سیاست خود در محور روسی عقل سلیم را ملاک کار خود قرار دهند، بیش از حد طولانی بود ولی غرب از این کار خودداری کرد ولو اینکه برای تأمل و تفکر فرصت کافی داشت.

چشم انداز تلطیف خط سیاست خارجی ایران جلوی جنگ اعلام نشده علیه ایران و گسترش تحریم های فلج کننده توسط ایالات متحده و متحدانش در ائتلاف ضد ایرانی را نمی گیرد. در مقاله ای تحت عنوان جامع و مانع «وعده تحریم های جدید برای رئیس جمهور جدید ایران» آمده است: «امید به اینکه بعد از پیروزی ناگهانی یک اصلاح طلب معتدل در انتخابات ریاست جمهوری ایران، در روابط این کشور با غرب یک نوع «نوسازی» رخ دهد، بسیار گذرا و کوتاه مدت بود. ایالات متحده قصد ندارد سیاست خود را نسبت به ایران ملایم تر بکند. حمایت فعال واشنگتن از گزارش کارشناسان شورای امنیت سازمان ملل متحد که روز دوشنبه تسلیم کمیته تحریم ها شد، نشانه اول این سیاست بود. مؤلفان گزارش به این نتیجه رسیدند که پرتاب موشک های بالیستیک شهاب-۱ و شهاب-۳ در جریان رزمایش سال گذشته «پیامبر اعظم -۷» از قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد تخلف کرد». بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل در مصاحبه با شبکه CBS رئیس جمهور جدید ایران را «گرگی در پوست میش که لبخند می زند و بمب می سازد» نامید. نتانیاهو اظهار داشت: «من و باراک اوباما بارها درباره پیشگیری از ساخت سلاح های هسته ای توسط ایران صحبت کرده ایم. بعد از انتخابات بسیار مهم است که پایداری این موضع گیری به اطلاع ایران رسانده شود». به گفته وی، آنجا باید بدانند که اگر تحریم ها تأثیرگذار نباشد، اسرائیل بدون انتظار تأیید ایالات متحده به عملیات جنگی تن خواهد داد.

ایالات متحده در تلاش خود برای فشردن گلولی جمهوری اسلامی ایران، هر دفعه به تهران خواست های جدیدی اعلام می کند. برنامه هسته ای تنها بهانه ای است که غرب از آن برای اعمال فشار بر ایران استفاده می کند. به طور بی اساس، با تحریف بی شرمانه واقعیت و پرداختن به دروغ ها و اکاذیب بی پرده این کار را می کنند که در این میان کشیدن خطوط قرمز بر روی تصاویر نامفهومی که از پشت بالاترین تربیون ها نشان داده می شوند، شایان ذکر است. ایالات متحده و اسرائیل که فوراً از آمریکا پشتیبانی کرد، در آستانه دور جدید مذاکرات بین گروه ۵+۱ و ایران خواست های در عمل تحقق ناپذیری مطرح می کنند و هشدار می دهند که اگر ایران از اجرای خواست های آنها خودداری کند، تحریم های جدید علیه ایران اعمال خواهد شد. این مسایل در مقاله «ایالات متحده قبل از آغاز دور جدید مذاکرات گروه ۵+۱، خواست های جدید از ایران را مطرح می کند» تشریح شده است. البته نویسنده مقاله خاطرنشان می کند که «تهدیدهای ایالات متحده حاکی از آن است که آمریکا از وسایل دیگر اعمال فشار بر ایران برخوردار نیست ولی وسایل موجود بر سیاست هیأت حاکمه ایران اثر تعیین کننده ای نمی گذارد. و این بدان معناست که ایران می تواند در برابر هشدارهای احتمالی از سوی آمریکا آرامش خود را حفظ کند. در شرایطی که ایالات متحده نمی تواند به خود اجازه دهد مسأله ایران را از راه نظامی حل کند، همه امکانات دیگر آمریکا کارایی خود را از دست می دهد».

جعل واقعیت و تحریکات از سوی سازمان های تروریستی که به دست آمریکا تشکیل شده و از حمایت آمریکا برخوردارند تا اوضاع در داخل و خارج از جمهوری اسلامی را بی ثبات بکنند، در زمینه تشدید غوغای تبلیغاتی ضد ایرانی نقش عظیمی ایفا می کند. مقاله «حماسه آفرینی مجاهدین جاسوس و چه کسی بدان احتیاج داشت» از یکی از صحنه های کاملاً تازه جنگ اعلام نشده علیه ایران و تحریکات مربوط به برنامه هسته ای آن اطلاع می دهد. سازمان «مجاهدین خلق ایران» که در جریان تجاوز صدام حسین به ایران با جمهوری اسلامی جنگیده و در قتل شهروندان ایالات متحده دست داشته و در فهرست گروه های تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا گنجانده شد و سپس «ناگهان» از آن حذف گردید، به یک «عمل دلیرانه افسر اطلاعاتی» دست زده و اطلاعات مربوط به وجود تأسیسات هسته ای فوق العاده محرمانه ایران در فاصله ۷۰ کیلومتری تهران را «استخراج» کرد. این گزارش هیجان انگیز نبود و حتی رسانه های گروهی غرب که معمولاً به خود زحمت نمی دهند صحت همه اطلاعات منفی درباره ایران را کنترل کنند، نابوری از خود نشان داده و لازم دانستند اشاره ای به «دو پهلوی» بودن این سازمان به خبر خود اضافه کنند. ولی به قول معروف، «اگر ستاره ها در آسمان روشن می شوند، این کار باید به نفع کسی باشد» و لذا نباید این رویداد را سبک سرانه در نظر گرفته و کم اهمیت دانست. نیروهایی که به دریافت حتی اطلاعات آشکارا کاذب از طریق گروه هایی از این قبیل علاقه دارند، فراوان اند و هر اطلاعات هذیان ماندی بعد از مدتی می تواند به عنوان «حربه تبلیغاتی» به کار گرفته شود».

با این حال، جمهوری اسلامی ایران بر خلاف تلاش های ائتلاف ضد ایرانی غرب و صرف نظر از فعالیت لجام گسیخته لابی اسرائیلی در ایالات متحده و رژیم تحریم های فلج کننده، به توسعه سریع خود ادامه می دهد که این امر از وضعیت علم ایرانی که معیار اساسی توسعه جامعه معاصر است، روشن می گردد. در مقاله «علم ایرانی: توسعه شگفت انگیز» رژه ای از دستاورد های دانشمندان ایرانی که در یک سری زمینه ها پیشرفت فوق العاده ای کرده و ایران را به مقام یکی از رهبران علم و دانش رسانده اند، در برابر چشمان ما بر پا می شود. به نظر می آید که جمهوری اسلامی ایران می تواند در زمینه نانو فناوری بزرگترین موفقیت های خود را جشن بگیرد. ایران در این زمینه صاحب مقام اول در میان کشورهای اسلامی و مقام هشتم در جهان است. محققان و دانشمندان جمهوری اسلامی تا ماه مارس سال ۲۰۱۳ صاحب ۴٪ طرح های جهانی در زمینه نانو فناوری شده اند. موفقیت های ایران در این زمینه واقعاً شگفت انگیز به نظر می آید زیرا این کشور از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۱۲ در جدول پیشگامان جهانی این بخش به میزان ۵۰ درجه بالا رفته است. بر طبق آمار سال ۲۰۱۲ در جمهوری اسلامی ایران هر ماه ۱۰ مقاله علمی درباره نانو فناوری منتشر می شد. جهت مقایسه، در سال ۲۰۰۰ در طول سال فقط ۸ پژوهش در این رشته ظاهر شد. ۴۳٪ محصولات نانو در جهان اسلام نصیب ایران می شود که ترکیه (۱۲٪)، مالزی (۱۱٪) و مصر (۸٪) با فاصله زیادی دنبال ایران حرکت می کنند. در خاک جمهوری اسلامی ایران ۲۵ شرکت برای بخش ساختمان و ۱۰ شرکت برای صنعت خودرو سازی محصولات نانو را تولید می کنند.

سطح بالای آموزش عمومی و حرفه ای، یکی از مبانی موفقیت های علم ایرانی است. «تقلب» که در روسیه پدیده ای شناخته شده است، در ذهنیت ایرانیان برای خود جایی ندارد. هر فرد ایرانی از دوران طفولیت عادت کرده است که امتحانی که داده باشد، لازمه بالا بردن ارزیابی از خود است. در ایران پدیده ای چون کپی کردن از دیگران در عمل غیر ممکن است. مزایای این شیوه عمل از موفقیت های دانش آموزان ایرانی در المپیاد ها و مسابقه های بین المللی روشن می گردد. به عنوان

مثال، ایرانیان در چهل و چهارمین المپیاد جهانی فیزیک صاحب ۳ مدال طلا، ۱ مدال نقره و یک مدال برنز شدند. تعداد جمعی محصلین سطوح مختلف در جمهوری اسلامی ایران برابر ۱۸,۹ میلیون نفر است، از جمله ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر، دانشجویان ۴۴۰ مؤسسه آموزش عالی این کشور هستند که در میان آنها ۸۷ دانشگاه، ۲۳ دانشکده، ۱۱۵ دانشگاه اسلامی، ۱۲۰ دانشگاه «پیام نور»، ۷۰ دانشکده حضوری و ۶ مرکز آموزش عالی وجود دارند. نکته جالب توجه این است که زنان بیش از ۶۰٪ دانشجویان ایرانی را تشکیل می دهند.

نتیجه گیری نویسنده مقاله غیر قابل بحث به نظر می آید: «با در نظر گرفتن سرعت بالای توسعه علم در ایران و دستاوردهای انکارناپذیر دانشمندان ایرانی احتمال می رود که جمهوری اسلامی ایران در آینده نزدیک به یکی از مراکز اساسی پیشرفت جهانی تبدیل شود».

البته محتوای شماره جدید بیش از ۱۰۰ صفحه ای مجله «ایران معاصر» به این مقالات ختم نمی شود. مطالب دیگری که به همین اندازه جالب به نظر می آیند، در انتظار خوانندگان خود هستند.

«حماسه آفرینی مجاهدین جاسوس» و اینکه چه کسی به این «حماسه» احتیاج داشت

ایگور پانکراتنکو

روز ۱۵ ژوئیه سال ۲۰۱۳ «مجاهدین خلق ایران» که سازمانی است که از زمان تجاوز صدام حسین با جمهوری اسلامی ایران جنگیده، در قتل اتباع ایالات متحده دست داشته و در فهرست گروه های تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا گنجانده شده بود و سپس ناگهان از آن حذف گردید، به یک «عمل دلیرانه افسر اطلاعاتی» دست زده و اطلاعاتی درباره وجود تأسیسات هسته ای فوق العاده محرمانه ایران در فاصله ۷۰ کیلومتری



تهران «استخراج» کرد. این گزارش هیجان انگیز نبود و حتی رسانه های گروهی غرب که معمولاً به خود زحمت نمی دهند صحت همه اطلاعات منفی درباره ایران را کنترل کنند، ناباوری از خود نشان داده و لازم دانستند اشاره ای به «دو پهلوی» بودن این سازمان به خبر خود اضافه کنند. ولی اگر این کار انجام شده، معلوم است که کسی بدان احتیاج داشت و لذا نباید این رویداد را سبک سرانه در نظر گرفته و کم اهمیت دانست. نیروهایی که به دریافت حتی اطلاعات آشکارا کاذب از طریق گروه هایی از این قبیل علاقه دارند، فراوان اند و هر اطلاعات هذیان ماندی بعد از مدتی می تواند به عنوان «حربه تبلیغاتی» به کار گرفته شود...

بازگشت مأمور اطلاعاتی

بنای همکاری بین «سازمان مجاهدین خلق» و سازمان سیا در سال ۱۹۸۲ نهاده شد که طرفین در جریان مذاکرات در فرانسه به ضرورت تعامل نزدیک تر و همیاری در مبارزه با «رژیم آیت الله ها» اشاره کردند. اما در سال ۱۹۹۷ این سازمان را به قتل حد اقل ۶ شهروند آمریکا و تلاش نافرجام مبنی بر حمله به نمایندگی ایران در سازمان ملل متهم کردند و مجاهدین در فهرست سازمانهای تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا گنجانده شدند. روزنامه نگاران دست بردار نشدند و به کاوش در قضیه قبر های دسته جمعی مخالفان «سازمان مجاهدین خلق» در اردوگاه اشرف واقع در خاک عراق پرداختند که گروه های رزمی «مبارزان با رژیم خونین» همانجا مستقر شده بودند. جنجال پیرامون فعالیت سازمان گسترش یافت و نزدیک بود به درخواست کنگره مبنی بر برکناری مدیران سازمان سیا منجر شود که در این شرایط مسئولین «لنگلی» تصمیم گرفتند روابط با «سازمان مجاهدین خلق» را تا دوران بعدی به حال تعلیق در آورند.

این دوران خیلی زودتر از حد انتظار فرا رسید. برنامه های تیم بوش پسر مستلزم به دست آوردن حربه کارآمدی برای سازماندهی فعالیت اطلاعاتی و تروریستی در جمهوری اسلامی ایران بود که «سازمان مجاهدین خلق» به بهترین وجه واجد شرایط مربوطه بود. گنجانده شدن مجاهدین در فهرست سازمان های تروریستی ناراحتی های جدی ایجاد می کرد ولی آمریکایی ها طبق معمول از پدر سوخته های خود دفاع کردند که در این شرایط کارزار تبلیغاتی در جهت حذف «سازمان مجاهدین خلق» از لیست سیاه مذکور شروع شد. می شد این کار را اعاده حیثیت به سازمان تعبیر کرد. منافع سیاسی استفاده از «سازمان مجاهدین خلق» «همانجا و در همان حال» را ایجاب می کرد و لذا قبل از اتخاذ تصمیم رسمی درباره حذف این سازمان از لیست سازمانهای تروریستی در سال ۲۰۰۱ آمادگی اعضای آن در میدان آموزشی ویژه در ایالت نوادا شروع شد که آنجا مربیان آمریکایی نه تنها مبانی جنگ چریکی بلکه پایه های فعالیت عملیاتی و اطلاعاتی، جمع آوری اطلاعات، گماشتن مأموران نفوذی و مخفی کاری را به آنها یاد دادند. برای مأموران صحرایی آینده هدف مشخصی مطرح شد و آن ایجاد شبکه جاسوسی برای به دست آوردن اطلاعات درباره برنامه هسته ای ایران بود. گروه جداگانه دانشجویان مجاهد در نوادا برای سازماندهی و اجرای «ترور های نقطه ای» دوره دیدند که مربیان اسرائیلی از واحد «کیدون» هم در این کار شرکت کردند.

بدیهی است که این کار کاملاً محرمانه بود. ریاست «سازمان مجاهدین خلق» طی بیانیه ای خطاب به افکار عمومی بین المللی که به وسیله اصول اخلاقی فاسد شده و همکاری با تروریست ها را غیرقابل قبول می دانند، اعلام کرد که سازمان «از روش های زورگویانه مبارزه با رژیم فعلی تهران دست می کشد». علناً گذر به روش های «سیاسی» مبارزه اعلام شد که همین امر به لابی گران «سازمان مجاهدین خلق» در واشنگتن که مشغول ایجاد موجبات برای تبریئه حقوقی مجاهدین بودند، استدلال های بیشتری داد.

گفتنی است که پولی که توسط سازمان سیا در آموزش «مجاهدین» سرمایه گذاری شد، تقریباً بلافاصله بهره سیاسی داد. در بهار سال ۲۰۰۲ خبر ناگهانی و هیجان انگیزی در دنیا پیچید: معلوم شد که «مجاهدین آزادی خواه» «اطلاعات انکار ناپذیری» کشف کرده و در اختیار مسئولین ایالات متحده گذاشتند که برنامه هسته ای ایران که قبل از آن هیچ سؤال جامعه بین المللی را بر نمی انگیخت، حالت نظامی دارد. بعد از آن محمد البرادعی مدیر کل وقت آژانس بین المللی انرژی اتمی فوراً اعلام کرد که باید برنامه هسته ای ایران را مورد بازرسی مفصل قرار داد. به عبارت دیگر، چرخ غوغا پیرامون جنبه نظامی تخیلی برنامه هسته ای ایران که تا آن موقع جامعه جهانی نسبت بدان کاملاً بی تفاوت بود، به گردش افتاد. جالب توجه است که ریاست آژانس از آن موقع و تا کنون همیشه اعلام می کند که اطلاعات درباره «جنبه نظامی» برنامه هسته ای از منابع اطلاعاتی دریافت شده است که نباید فاش شوند. آژانس به همه خواهش های کارشناسان (از جمله کارشناسان آمریکایی) مبنی بر آشنا ساختن آنها با این داده ها برای بازرسی کارشناسی غیر وابسته، جواب رد می دهد و بدین وسیله به طور غیر مستقیم این واقعیت را به اثبات می رساند که داده هایی که «سازمان مجاهدین خلق» به دست آورد، از بوته تحقیقات بی طرفانه نخواهد گذشت.

در پرتو تاریخچه روابط سازمان سیا با مجاهدین جاسوس، «حماسه آفرینی» فعلی آنها علت روشنی دارد. این سازمان در آستانه انتخابات ریاست جمهوری از لیست تروریستی حذف شد تا در بی ثباتی اوضاع جمهوری اسلامی ایران در آستانه انتخاب رئیس جمهور جدید شرکت کند. سرویس های ویژه ایران موفق شدند به طور مؤثر جلوی فعالیت مجاهدین را بگیرند. در این شرایط حامیان سازمان از لنگلی بایستی چکار کنند؟ آیا بایستی به شکست خود اعتراف کرده و بگویند که

پول این عملیات به هدر رفته است و اینکه وزارت اطلاعات و امنیت ملی ایران بر سازمان سیا چیره شده و اینکه ملت ایران از مجاهدین حمایت نمی کنند؟ نباید هزینه های حذف سازمان از لیست سیاه را فراموش کرد که در جریان آن به نمایندگان کنگره بابت یک سخنرانی در میتینگ های حامیان سازمان ۲۰-۱۰ هزار دلار می پرداختند. در همین شرایط حماسه اطلاعاتی لازم شد تا آبرو حفظ شود.

آژانس جیبی یا هزینه ضعیف و نحیف مأموریت؟

در واقع این حماسه اخیر برای مجاهدین کاملاً امن است زیرا هیچ گونه افشاگری آنها را تهدید نمی کند چرا که در این قضیه طرف ذی علاقه سوم (غیر از «سازمان مجاهدین خلق» و سیا) وجود دارد و آن آژانس بین المللی انرژی اتمی است. این طرف قضیه در رابطه با برنامه هسته ای ایران بر اساس اصل «عروس ما از هیچ چیزی روگردان نمی شود» رفتار می کند. آژانس از کمک مجاهدین به نجات آن از ورشکستگی مالی احساس سپاسگزاری می کند. آژانس قبل از برنامه هسته ای ایران چه چیزی بود؟ یک سازمان نیمه جان بین المللی بود که هیچ نفوذی نداشته و فقر و فاقه می کشید زیرا کشورهای عضو کمتر حق عضویت می پرداختند. برنامه هسته ای ایران آهسته آهسته از زمان شاه توسعه می یافت و کسی در جهان نگران آن نبود. ولی در آن بهار که «سازمان مجاهدین خلق» بیانیه معروف خود را صادر کرد، اوضاع به طور سحرآمیز تغییر کرد. همزمان با بیانات هیجان انگیز مجاهدین به طور کاملاً تصادفی اعانات داوطلبانه ایالات متحده و انگلیس به حساب آژانس ریخته شد. آژانس زنده شد و بعد از این احیای سحرآمیز تمام معنی و مفهوم فعالیت خود را در جستجوی خطرات برای جهان در برنامه هسته ای ایران تشخیص داد.

آژانس بین المللی انرژی اتمی از سازمان ورشکسته به دفتری با بودجه خوب تبدیل شد. این آژانس درصدد است در سال مالی ۲۰۱۳، ۴۱۵٫۵ میلیون دلار خرج کند که ۲۰۱ میلیون از این مبلغ (که می تواند تا ۲۲۵ میلیون افزایش یابد) از سازمان های آمریکایی دریافت خواهد گردید. با عنایت به اینکه ۲۳٪ این بودجه صرف حقوق و هزینه های تشریفاتی و ۳۹٪ صرف برگزاری بازرسی ها (یعنی هزینه سفر) می شود، زندگی مدیر عامل آژانس بسیار شیرین می شود. ولی کار به اینجا ختم نمی شود. دولت باراک اوباما و ریاست اتحادیه اروپا آمادگی خود را برای تأمین مالی ایجاد «سرویس ترتیبات ویژه نظارتی» در چارچوب آژانس ابراز کردند که مخصوص کشف «تأسیسات زیرزمینی» خواهد بود. این یک نوع سازمان اطلاعات است که بودجه «مارگونه» آن از نظارت اجتماعی دور خواهد ماند. در این شرایط فقط باید اعتراف کرد که آژانس بین المللی انرژی اتمی بیش از این نمی تواند سازمان بین المللی محسوب شود. اکنون بودجه این سازمان توسط ایالات متحده و اتحادیه اروپا تأمین می شود و این یکی از وسایل اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران می باشد. هیچ گونه اغراق در اینجا وجود ندارد.

بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی تنها در سال ۲۰۱۲ در ایران ۲۱۵ مورد بازرسی انجام داده و بابت این کار ۱۳۵۶ انسان-روز خرج کردند. جهت مقایسه، آژانس طی همان مدت برای کنترل تأسیسات هسته ای فرانسه به عنوان بزرگترین قدرت هسته ای اروپا ۱۸۰ انسان-روز لازم داشت. در سال ۲۰۱۲، ۱۲٪ بودجه آژانس بین المللی انرژی اتمی صرف بازرسی تنها یک راکتور پژوهشی تهران شد که با ظرفیت کامل خود کار نمی کند...

بدیهی است که در زمینه مسأله هسته ای ایران نمی توان روی بی طرفی آژانس حسابت کرد زیرا هر گونه امید به بی طرفی آن به معنی بی احترامی به خود خواهد بود. از سوی دیگر، آژانس با نهایت خوشحالی هر اطلاعات مشکوک را قبول خواهد کرد تا به موقع نقش نیروی تحریک کننده را ایفا کند که همین امر در مذاکرات اخیر بین ایران و گروه ۵+۱ در آلمانی مشاهده شد.

جمهوری اسلامی در آستانه آن مذاکرات آمادگی خود را برای گامهای بسیار جدی در جهت افزایش اعتماد بین طرفین متعاهدین اعلام کرده بود که در آن شرایط به نظر می آمد که کم مانده است تا در این زمینه پیشرفت واقعی حاصل شود. ولی واشنگتن این پیشرفت را لازم نداشت زیرا در این صورت تأثیر «تحریم های فلج کننده» کاهش می یافت. این بود که یوکیا امانو مدیر کل آژانس ناگهان سر و کله اش پیدا شد و او در آستانه مذاکرات اعلام نمود که ایران به کار پنهانی در جهت ساخت سلاح های هسته ای ادامه می دهد. می توانید خودتان منطق و سبک این بیانات را ارزیابی کنید: «ما این را دقیقاً نمی دانیم ولی اطلاعات داریم که دال بر آن است که ایران در گذشته به فعالیت های مربوط به طراحی سلاح های هسته ای پرداخته و همچنان به این کار ادامه می دهد. این اطلاعات کنترل شده است و به همین علت باعث نگرانی می شود».

بعد از پایان مذاکرات و تا به امروز اطلاعاتی که مدیر آژانس اعلام کرد منتشر نشده است، وجود این اطلاعات و نتایج تحقیقات در آن هیچ جا رو نیامده و بیانیه امانو به خوبی و خوشی فراموش شده است. ولی پر واضح است که بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی و شخص مدیر آن به منظور دریافت حقوق کلان و تأمین رفاه مالی خود بی وقفه درباره «خطر هسته ای ایران» صحبت کرده و بدین وسیله تقاضای اطلاعاتی را تأمین خواهند کرد که مجاهدین جاسوس جدیداً ارائه دادند. جالب تر از همه این است که کسانی هم پیدا خواهند شد که این خطر را باور کنند. البته شمار آنهایی که باور می کنند رو به کاهش گذاشته است که عوامل علاقه مند به پخش این اطلاعات مجبورند با پرداخت حق الزحمه چشم گیر به کارشناسان و روزنامه نگاران این ایمان را زنده نگه دارند.

خطر وجودی چقدر وجودی است!

اگر نتانیاهو به حماسه مجاهدین جاسوس پاسخی نداده بود، ما بایستی تعجب کنیم. او کار خود را کرد و ساکت نماند ولو اینکه بعد از نمایش «کامیکس» از پشت تربیون سازمان ملل بهتر بود که ساکت بماند. جد و جهد او از منطق و عقل سلیم قوی تر است. «بیبی لجام گسیخته» به محض انتشار اطلاعات «سازمان مجاهدین خلق»، روز گذشته در مصاحبه با تلویزیون آمریکا احتمال داد که کشور متبوع وی مجبور خواهد شد به منظور ممانعت از برخورداری ایران از سلاح های هسته ای گام های مستقلی بر دارد.

گاهی مشکل بتوان از این اندیشه سمج رها شد که نخست وزیر اسرائیل در یک واقعیت جایگزین به سر می برد یا کشور خود را برای نقل مکان به منطقه دیگر آماده می کند. خودتان قضاوت کنید: آتش مناقشه پیرامون مرزهای اسرائیل شعله ور شده است، جنوب لبنان در آستانه جنگ قرار دارد، تروریست های سوری در ارتفاعات جولان تفریح می کنند و بر روی هر چیزی که حرکت می کند، آتش می گشایند. منطقه سوئز به منطقه کنترل نشده ای تبدیل شده است که آنجا بی دادگری اسلام گرایان و شکوفایی برده فروشی مشاهده می شود. این منطقه باید به سرعت تصفیه شود که ارتش مصر بدون کمک خارجی از پس این کار بر نمی آید. نتانیاهو در همین موقعیت لغایت دشوار خمی به ابرو نیاورده و اعلام می کند که مشکل

اساسی اسرائیل با برنامه هسته ای ایران ارتباط دارد که او، نتانیاهو، حاضر نیست بیش از این صبر کند. وی گفت: «ساعت ما با سرعت مختلف حرکت می کند. ما (به ایران) نزدیک تر هستیم تا ایالات متحده و ما آسیب پذیرتر هستیم. لذا مجبور خواهیم شد احتمالاً زودتر از ایالات متحده درباره چگونگی متوقف کردن ایران تصمیمی اتخاذ کنیم. من به عنوان نخست وزیر اسرائیل حاضرم هر کار لازم را انجام دهم تا از کشور خود در برابر رژیمی دفاع کنم که ما را با نابودی تهدید می کند... صبر نمی کنم تا خیلی دیر شود». اطلاعات مبنی بر اینکه ایران به برخورداری از سلاح های هسته ای نزدیک شده است، انگیزه این قاطعیت است: «در ساخت بمب تولید مواد شکافنده که قلب آن را تشکیل می دهد از همه پیچیده تر است. این ۹۰٪ تمام مسأله است. اکنون آنها ۱۹۰ کیلو از ۲۵۰ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درصدی دارند ولی ۶-۷ ماه پیش فقط حدود ۱۱۰ کیلوگرم داشتند». این اطلاعات از کجا دریافت شده است؟ احتمالاً از همان مجاهدین جاسوسی که با اسرائیل هم در تماس تنگاتنگ هستند زیرا آنها با هم عملیات ترور دانشمندان هسته ای ایران را به عمل آورده بودند. البته باید از برخورد غیر مغرضانه نخست وزیر اسرائیل قدردانی کنیم که در خاتمه گفت: «آنها به خط قرمز نزدیک می شوند ولی هنوز از آن نگذشته اند». از همین حرف ها هم متشکریم!

انگیزه های نتانیاهو ساده و شفاف است. این یک نوع تماس با کاخ سفید است که از آن می خواهند که اقدام کند و نسبت به ایران قاطعیت هر چه بیشتری از خود نشان دهد زیرا الآن صداهایی درباره تلطیف سیاست نسبت به جمهوری اسلامی ایران شنیده می شود. همچنین با عربستان سعودی هم برخورد کنید که حضور خود را در مصر گسترش می دهد که این امر به نفع تل اوپو نیست. به همین علت در عربستان سعودی ناگهان موشک هایی کشف شدند که اسرائیل را نشانه رفته اند. این حرف های «وجودی» نتانیاهو که به هیستری آمیخته شده است، دربرگیرنده دعوت از واشنگتن به مداخله فوری، «نجات اسرائیل» و آغاز مناقشه جدید در خاور میانه است. البته این دفعه این مناقشه عواقب فاجعه بار جهانی خواهد داشت.

ولی سخنان او جنبه دیگری هم دارد. نتانیاهو درباره رئیس جمهور جدید ایران گفت: «رئیس جمهور جدید ایران از رئیس جمهور پیشین انتقاد می کند که او گرگی در پوست گرگ بود. ولی راهبرد او گرگ در پوست میش بودن است. می خواهد لبخند بزند و بمب بسازد... آنها به بمب نزدیک و نزدیک تر می شوند. باید به آنها صریحاً فهماند که ما اجازه وقوع این تحول را نخواهیم داد». این جمله به زبان انسانی بدان معناست که ایران برای اثبات حسن نیت خود و تلاش برای به دست آوردن «اتم صلح آمیز» و غیر هسته ای کردن منطقه هر کاری بکند، همه حرف های آن تکذیب خواهند شد.

امروزه دیپلمات های ایرانی امکان برگرداندن فتوای علی خامنه ای رهبر معظم ایران درباره گناه بودن بمب اتم به زبان غیر مذهبی را بررسی می کنند که به این منظور بیانیه ای باید تدوین و تسلیم سازمان ملل شود که ایران تحت هیچ شرایطی به تولید سلاح های هسته ای مبادرت نخواهد ورزید. بدین وسیله یک استدلال دیگر غرب مبنی بر اینکه فتوا الزام آور نیست، تکذیب خواهد شد. قضیه اطلاعات دریافت شده از «سازمان مجاهدین خلق» نشان می دهد که ائتلاف ضد ایرانی برای این بیانیه آماده شده است. برای هر گام جمهوری اسلامی ایران مجاهدین جاسوسی پیدا خواهند شد که اطلاعات آنها همیشه مورد تقاضا خواهد بود. این بار اول نیست که مجاهدین در بازی ضد ایرانی خود اطلاعات کاذبی به گردش انداخته اند. یقین دارم که از این موارد در آینده هم زیاد خواهد بود. تقاضا باعث عرضه می شود که بازی پلید علیه جمهوری اسلامی ایران مستلزم «حماسه آفرینی هایی» با کیفیت و بوی نامطبوع مربوطه می باشد.

نقطه عطف برای پیروزی بشار اسد

آنتون یفستراتوف

دو سال است که اوضاع سوریه بی وقفه پیچیده تر می شود. شبه نظامیان نیروهای مخالف موفق شدند بخش قابل توجه کشور را به تصرف خود در آورند در حالی که پشتیبانی بین المللی از نیروهای مخالف موجب موفقیت های بیشتر آنها شده است. ولی در مرحله اخیر اوضاع دچار تغییرات ریشه ای شده است. بعد از آنکه نیروهای دولتی شهر راهبردی «القصور» را آزاد کردند، ارتش سوریه هجوم به حمص و حلب را شروع



کرد. اوضاع بین المللی هم برای سوریه مساعد شده است: تظاهرات گسترده مردم علیه اردوغان نخست وزیر ترکیه، سرنگونی مرسی رئیس جمهور مصر، امتناع کنگره آمریکا از کمک به مخالفان سوری همزمان با حمایت فعال روسیه، چین و ایران از دمشق بیش از هر وقت دیگر باعث پیروزی بشار اسد در این نبرد بی امان می شود.

ترکیه از بازی خارج می شود

ترکیه اولین کشور حامی مخالفان سوری بود که پایه های آن متزلزل شد. رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه که در گذشته نه چندان دور از بشار اسد رئیس جمهور سوریه دعوت به استعفا می کرد، با همین درخواست از طرف ملت خود روبرو شد. اسلامی سازی تدریجی کشور لاییک ترکیه، وجود ۱۲ میلیون نفر که زیر خط فقر زندگی می کنند و گرسنگی آشکار ۳۰۰ هزار نفر از شهروندان ترکیه عواملی جدی برای ابراز رأی عدم اعتماد به نخست وزیر ترکیه در میدان های شهرها شد. بسیاری از مردم این کشور از میزبانی دولت خود از قیام کنندگان سوری هم راضی نیستند که نه تنها از خاک ترکیه به عنوان تکیه گاه برای عملیات جنگی خود استفاده می کنند بلکه زندگی مردم محلی را دشوار می سازند. به عنوان بارز ترین نشانه این تأثیر منفی می توان به اعمال تروریستی در شهر مرزی «ریحان لی» اشاره کرد که جان ۴۰ نفر را به کام مرگ برد. با وجود تأکید مقامات ترکیه بر دخالت سرویس های ویژه سوریه در این اعمال تروریستی (که این ادعاها تا کنون به طور جدی مستدل نشده است)، بخش قابل توجه مردم درباره مقصرین این اعمال تروریستی نظر دیگری دارند. با وجود افت معین موج اعتراضات، تظاهرات گسترده در آنکارا، استانبول و شهرهای بزرگ دیگر ترکیه همچنان ادامه دارند که همین امر دولت ترکیه را به فراموش کردن حد اقل موقت سیاست خارجی و تمرکز در سیاست داخلی وادار کرد. در این رابطه جای تعجب نیست که یک ماه است که آنکارا از بیانات پر سر و صدا و دعوت ها از دولت سوریه و بشار اسد خودداری می کند. بر عکس، معاون رئیس جمهور سوریه به خود اردوغان که بیش از این نزد مردم خود عزیز نیست، پیشنهاد کرد استعفا بدهد.

گفتنی است که مهمترین بخش تسلیحات برای شبه نظامیان «ارتش آزاد سوریه» از طریق ترکیه ارسال می گردد. آمادگی ترکیه برای پناه دادن به همه مبارزان علیه دولت رسمی سوریه و وجود اردوهای آمادگی قیام کنندگان که روزنامه نگاران یکی از آنها را در منطقه «آلایدین» پیدا کردند، عامل مهم موفقیت قیام کنندگان می باشد. اردوغان و دولت او در سطح رسمی بی وقفه همسایه جنوبی خود را تهدید می کنند. در میان کارشناسان و شخصیت‌های سیاسی بارها بحث درباره مداخله مستقیم نظامی ترکیه در مناقشه سوریه از طریق ایجاد «منطقه امنیت» در امتداد مرز مطرح شده است. به نظر میاید که اعتراضات گسترده مردم از شور و شغف جنگی شاهین های ترکی در هر یک از محورهای کمک به مخالفان سوری کاسته است.

سقوط مرسی به عنوان هدیه برای اسد

سرنگونی محمد مرسی رئیس جمهور مصر (که به طور فاجعه بار مقبولیت خود را از دست داد) توسط نظامیان هدیه دیگری برای دمشق شده است. مرسی موفق نشد هیچ یک از مسایلی را که کشور در زمان حکومت حسنی مبارک با آنها روبرو گردیده بود، حل کند. اوضاع کشور وخیم تر از گذشته شد: در شرایط ادامه افت صنایع ضعیف کشور، بخش گردشگری هم که برای میلیون ها نفر مصری نان آور واقعی بود، رو به زوال گذاشت زیرا در شرایطی که افراط اسلامی به قوانین کشور تبدیل می شود، این بخش نمی تواند درست فعالیت کند. «اخوان المسلمین» که در گذشته از هیچ تجربه اداره امور کشور و حل مسایل پیچیده اقتصادی برخوردار نبودند، در ابتدای انقلاب از سنتگرایی ۴۰ میلیون دهقان بی سواد مصری و از ناراضایتی روشنفکران غیر مذهبی از رژیم خودکامه حسنی مبارک به نفع خود استفاده کرده بودند. ولی آنها بعد از روی کار آمدن نتوانستند دهقانان را سیر کرده و به روشنفکران آزادی بدهند. شمار زیادی از انقلابیونی که رژیم فاسد مبارک را سرنگون کردند، روی فقر و گسترش شریعت حساب نکرده بودند.

در نتیجه، تعداد مخالفان مرسی حتی از تعداد مخالفان حسنی مبارک بیشتر شد که شمار آنها ۱۶ الی ۳۵ میلیون نفر تخمین زده می شود. ارتش نتوانست کنار بماند و برای اولین بار در طول مدت انقلاب مصر وارد صحنه شد. نقش ارتش تعیین کننده بود و ۳ ژوئیه سال ۲۰۱۳ محمد مرسی سرنگون گردید.

رئیس جمهور مصر در سیاست خارجی یکی از سرسخت ترین دشمنان دولت سوریه بود. او روز ۱۵ ژوئن روابط دیپلماتیک با دمشق را قطع کرده و خواهان ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز سوریه شد. بعد از سرنگونی مرسی روابط بین مصر و سوریه تغییر کرد. قاهره چند روز پیش روابط دیپلماتیک با دولت بشار اسد را از سر گرفت و در خاک خود حدود ۲۰۰ نفر از مخالفان سوری را بازداشت کرد که عضو گروهک «اخوان المسلمین» بودند که تا همین اواخر بر مصر حکومت می نمودند.

قاهره شرایط ورود اتباع سوریه به خاک خود را شدت بخشید. بدین وسیله مانعی بر سر راه نفوذ افراطیون مذهبی را ایجاد کرد که در میان قیام کنندگان سوری فراوان هستند. بدیهی است که آنها بیش از این در خاک مصر به اندازه زمان مرسی احساس آسودگی خاطر نخواهند کرد. در واقع، اوضاع مصر برای روسیه حتی از ناآرامی ها در ترکیه سود بیشتری به بار آورد زیرا رژیم سوریه نه فقط تنفس معینی به دست آورد بلکه دشمن آشکار خود را از دست داد. از مراتب فوق معلوم می

شود که دولت جدید مصر نسبت به سوریه سیاست معتدل تری دنبال خواهد کرد. تصادفی نیست که دمشق از سرنگونی محمد مرسی استقبال کرد.

کنگره آمریکا مخالف حمایت از شبه نظامیان سوریه است

ایالات متحده، آشکارترین و خطرناکترین دشمن سوریه (که خود را دوست آن می نامد) جدیداً با موانع جدی روبرو شد. کمیته های امور اطلاعات مجلس سنا و مجلس نمایندگان کنگره از تصمیم باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده مبنی بر ارسال کمک های گسترده تر نظامی برای مخالفان سوری ممانعت کرد. قانونگذاران یک سری محدودیت های شدید در زمینه تأمین مالی این ابتکارات را اعمال نموده اند.

معلوم می شود که نمایندگان کنگره از فعالیت های نه تنها مخالفان غیر مذهبی بلکه افراطیون دینی و از جمله القاعده در سوریه مطلع هستند. شخصیت های سیاسی آمریکا نگران افتادن اسلحه آمریکایی به دست این افراد هستند. البته احتمال زیادی می رود که قانونگذاران آمریکایی انگیزه های دیگری داشته باشند و برنامه سرنگونی اسد که توسط سرویس های ویژه پیشنهاد شد (که شامل واگذاری اسلحه به شبه نظامیان و آموزش تدریجی آنها توسط مربیان آمریکایی است) به اندازه کافی مستدل و مؤثر نبود.

در هر حال، در ایالات متحده اتفاق نظر درباره حمایت از شبه نظامیان سوری وجود ندارد که همین امر به نفع رئیس جمهور اسد و دولت او تمام می شود. در این شرایط ایالات متحده و هم پیمانانش حل و فصل نظامی «مسأله سوریه» را حد اقل به تعویق می اندازند. در این شرایط نیروهای دولتی و امنیتی می توانند در برخورد با شبه نظامیان به واکنش جامعه جهانی کمتر توجه کنند.

روسیه دوست واقعی سوریه است

موضع گیری روسیه مبنی بر حفظ نظام قانونی در خاک سوریه که بیش از پیش ابراز می شود، عامل مهم بقای وجود این کشور خاور میانه شده است. مسکو بر اساس موافقتنامه های بین المللی به دمشق کمک اقتصادی و نظامی می کند. فدراسیون روسیه صرف نظر از محکومیت از سوی بعضی کشورهای غرب، به این خط سیاسی خود ادامه می دهد. ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در اجلاس گروه ۸ خاطرنشان کرد که روسیه بر خلاف کشورهای حامی قیام کنندگان، به طور کاملاً مشروع از مجاری مشروع و به دولت مشروع یعنی دولت بشار اسد اسلحه می فرستد. رئیس جمهور روسیه این رفتار کشور خود را از نظر حقوق و اخلاقی موجه می داند.

وقتی ایالات متحده در ماه ژوئن سال ۲۰۱۳ یک بار دیگر دولت سوریه را به کاربرد سلاح های شیمیایی متهم کرد، روسیه نه تنها با این نتیجه گیری ها موافقت نکرد بلکه در آزمایشگاه هایی که از سازمان منع سلاح های شیمیایی مجوز دارند، تحقیقات کارشناسی خود را به عمل آورد. اعلام شد که سلاح های شیمیایی یعنی گلوله ها با محتوایی از «سارین» واقعاً در سوریه به کار گرفته شد ولی توسط نه نیروهای دولتی بلکه قیام کنندگان.

حمایت اقتصادی روسیه، ایران و چین از دمشق از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. قدری جمیل نخست وزیر سوریه جدیداً در مصاحبه با «تایمز مالی» اظهار داشت که هر ماه به این کشور تنها نفت معادل ۵۰۰ میلیون دلار صادر می شود. سوریه اعلام کرد که در معاملات با روسیه از ارز ملی استفاده خواهد کرد که بدین وسیله وابستگی به دلار و یورو کاهش می یابد. جمیل اطلاع داد که روسیه و ایران در اکثر زمینه ها به دولت سوریه کمک می کنند که این کمک بی شباه است.

حسن روحانی جوابگوی امید های غرب نشد

در رابطه با ایران، انتظارات سیاستمداران غرب مبنی بر تلطیف مواضع حسن روحانی، رئیس جمهور منتخب جدید «لیبرال» ایران در زمینه سوریه نقشه بر آب شد. روحانی تا کنون پیشنهاد تشکیل کنفرانس بین المللی با مشارکت شورای امنیت سازمان ملل متحد، گروه ۵+۱ و نیروهای سیاسی اساسی سوریه برای برگزاری انتخابات آزاد را مطرح کرده است. و این در حالی است که شبه نظامیان مخالف بشار اسد مخالف برگزاری این نوع کنفرانس بوده و مرتباً کارشکنی می کنند.

کسی که اظهار داشت: «سوریه تنها کشور منطقه است که با سیاست توسعه طلبی اسرائیل مقابله می کند»، به احتمال قوی نمی تواند درباره حل و فصل اوضاع این کشور دیدگاهی داشته باشد که مورد انتظار واشنگتن، لندن، پاریس و استانبول باشد. به عقیده روحانی، اسد و دولت وی باید حد اقل تا برگزاری انتخابات جدید در کشور باقی بمانند. بشار اسد هم در مورد همکاری با رئیس جمهور جدید ایران خوشبین است. او طی پیام تبریک به روحانی تمایل به مقابله مشترک با برنامه های تجاوزکارانه و با نقض حاکمیت ملی کشورها را ابراز کرد.

مخالفان سوری همدیگر را می کشند

گفتنی است که نه تنها تفرقه بلکه رویارویی مسلحانه در میان مخالفان سوری پدید آمده است. چندی پیش خبر قتل کمال حمادی عضو شورای عالی ارتش آزاد سوریه توسط شبه نظامیان گروهک جبهه النصره که با القاعده مرتبط است، دریافت شد. اسلام گرایان بعد از قتل حمادی اعلام کردند که مایل اند همه اعضای شورای عالی را از بین ببرند. شبه نظامیان در حمص تظاهرات مردم محلی را که به عدم تأمین مواد خوراکی اعتراض کردند، به وسیله زور متفرق کردند و بدین وسیله نشان دادند که مردم از آنها پشتیبانی نمی کنند. به نظر می آید که به موازات ادامه موفقیت های نیروهای دولتی رویارویی در میان مخالفان شدت خواهد یافت.

تا پیروزی راه طولانی باقی مانده است

البته هنوز تا حل و فصل اوضاع سوریه فاصله زیادی باقی مانده است. نیروهای دولتی هنوز موفق نشده اند شهرهای حلب و حمص را که در دست قیام کنندگان هستند، به تصرف خود در آورند. حمایت غرب و پادشاهی های خلیج فارس از مخالفان قطع نمی شود که همین امر علت «پایداری» نسبی آنها می باشد. احمد الجربا رهبر ائتلاف ملی نیروهای مخالف

و انقلابی سوریه بی پرده این واقعیت را بیان کرده و افزود که او و تشکیلات او منتظر دریافت هرچه سریع تر اسلحه از عربستان سعودی هستند.

گفتنی است که حتی تصمیم کنگره آمریکا مبنی بر ممانعت از صدور اسلحه برای قیام کنندگان سوری، این امکان را به طور کامل منتفی نمی کند. تا کنون این کار بدون توجه به تأیید یا عدم تأیید نمایندگان کنگره انجام می شد. دولت آمریکا همیشه از فرصت مسلح کردن قیام کنندگان به دست ترکیه، کشورهای اروپایی و پادشاهی های عربستانی برخوردار است.

اسرائیل باقی ماند که روز ۵ ژوئیه طی عملیات تجاوزکارانه جدید انبارهای نظامی واقع در نزدیکی لاذقیه را موشک باران کرد. فرض بر آن است که ۵۰ موشک ضد ناو «یاخونت» که روسیه به دمشق فروخت، هدف این حمله بودند. دشمنی چون اسرائیل که از توان نظامی عظیمی برخوردار است و به حقوق بین الملل توجه نمی کند، برای سوریه به اندازه نیروهای مخالف و کشورهای غرب، حریف خطرناکی به شمار می آید.

با این حال، روشن است که اکنون دولت سوریه طی دو سال مناقشه از مناسب ترین شرایط در داخل کشور و در صحنه بین المللی برخوردار است. سوریه علاوه بر به دست آوردن امکان سر به نیست کردن دسته های مخالفان، در روابط با کشورهای دیگر و قبل از همه با همسایگان بدنام و با غرب، مشکلات کمتری دارد. ممکن است در همین شرایط نقطه عطفی فرا رسیده باشد که به نیروهای بشار اسد اجازه دهد به پیروزی نهایی دست یافته و در سوریه صلحی را که همه منتظر آن هستند، برقرار نمایند.

بازی های پنهانی ایالات متحده در سوریه

حیدر جمال، رئیس کمیته اسلامی روسیه

رسانه های گروهی جهان و تحلیلگرانی که توسعه اوضاع خاور میانه را رصد می کنند، به خرسندی آشکار بشار اسد رئیس جمهور سوریه از دریافت خبر برکناری همتای مصری وی توسط نظامیان اشاره کردند. اسد به طور غیر عادی کودتای مصری را تفسیر کرد و اظهار داشت: «این پایان اسلام سیاسی است».



چیزی که در این بیانیه اسد غیر عادی به نظر می آید، این است که رهبر سوریه به جای ابراز واکنش به حوادث مشخص یعنی مداخله نظامیان در سرنوشت سیاسی رئیس جمهوری که به صورت مشروع انتخاب شد، به بیان استنباط عمومی تاریخی – فلسفی پرداخت که معنای آن در حد زیادی از حدود تحولات جاری در مصر پا فراتر گذاشته است. خرسندی آشکار اسد از سرنگونی و بازداشت مرسی نمی تواند تنها به عنوان واکنش به حرکات غیر دوستانه رئیس جمهور مصر در حق مقامات رسمی سوریه توضیح داده شود. در نهایت امر، ما شاهد اشتباهات یک سیاستمدار مشخص هستیم که در امور بین الملل بی تجربه بوده و علل پنهانی تحولات جهانی را آشکارا نمی فهمید. در بدترین فرصت می توان از جنبش «اخوان المسلمین» مصر ایراد گرفت ولی از این انتقادات تا بیانیه پر سر و صدا درباره پایان «اسلام سیاسی» فاصله عظیمی وجود دارد.

دست ایالات متحده در کودتای مصری

در واقع، شاید بتوان گفت که علت اساسی شکست (آن هم نه شکست نهایی) «اخوان المسلمین» در مصر در ریشه های ضعیف در اسلام سیاسی و ساده اندیشی بیش از حد ایدئولوژیکی و ضعف اسلوبی آنها نهفته است. در حقیقت امر، «اخوان المسلمین» در بزرگترین کشور جهان عرب بیشتر به عنوان «ارتش نجات» یا سازمان Opus Dei در جهان غرب رفتار می کرد تا سازمان سیاسی اسلامی که اهداف مشخص مبارزه برسر قدرت چه در داخل کشو و چه – که این امر حتی مهمتر است – خارج از کشور را در برابر خود قرار می دهد.

تا کنون برای همه واضح و روشن شده است که ایالات متحده، مبتکر سرنگونی مرسی به دست ارتش بود. سیوزن رایس به رئیس جمهور مصر که به بن بست افتاده بود، درباره ترکیب اعضای دولت وی اتمام حجت داد. امتناع مرسی از اجرای خواست های آمریکا باعث شد که خانم رایس به عبدالفتاح السیسی دستور بدهد به حکومت اخوان در کشور یورش برده و آن را متلاشی نماید. آمریکایی ها سه لیست افراد محکوم به مجازات را در اختیار ارتش مصر گذاشتند که در فهرست اول

خود مسری و نزدیک ترین اطرافیان وی از جنبش «اخوان المسلمین» و از جمله مرشد عالی جنبش و معاونین وی قید شدند. فهرست دوم دربرگیرنده سیصد شخصیت برجسته اخوان بود و فهرست سوم از نیروهای مسلح مصر تصفیه هفت هزار نفر از کارمندان و مسئولین فعلی را که طی یک سال زمامداری مرسى به دستگاه دولتی نفوذ کردند، می طلبید.

طبیعتاً رئیس جمهور اسد از نقش کلیدی ایالات متحده در سرنگونی حکومت «اسلام گرایان» در مصر بعد از مبارک اطلاع داشت. ناظر ناآگاه و سطحی می تواند در این زمینه تضاد آشکاری کشف کند زیرا باراک اوباما تقریباً مهمترین مخالف دمشق رسمی محسوب می شود و همیشه از اسد می خواهد که به دیار نابودی سیاسی برود. برداشت متداول این است که همانا اراده شوم کاخ سفید باعث تشکیل ائتلاف «دوستان سوریه» شده است که گویا در حمایت از مخالفان اسد «پول کلانی» سرمایه گذاری کرده و به آنها «یک تپه اسلحه» می دهند. تنها تفاوت واقعیت با این کلیشه ذهنی رایج این است که تا کنون چند نفر از فعالان حوادث سوریه ضربات بسیار شدید سیاسی خورده اند در حالی که دمشق با وجود تشکیل شدن ائتلاف نیرومند ضد اسد تحت ریاست «همه دولت های غرب با هم»، دو سال است که همه حملات نمایندگان «اسلام سیاسی» را دفع می کند در حالی که تلفات این متهاجمین واقعاً سنگین است.

«بومرنگ سیاسی» برای اعضای ائتلاف ضد اسد

جنبش بین المللی «اخوان المسلمین» مهمترین قربانی آسیب دیده در جنگ داخلی سوریه می باشد. رژیم اردوغان که با شور و شوق زیادی ترکیه را به گرداب بی ثباتی خونین در خاک کشور همسایه کشاند، در نهایت امر «ضربه ای زیر شکم» خورد. تظاهرات گسترده لیبرال ها در دهها شهر ترکیه که به وسیله «تحریکات زیست محیطی» (و این یکی از بهانه های عادی برای آغاز و توسعه انقلاب های رنگین است) راه اندازی شد، سطح مقبولیت نخست وزیر و حزب وی در داخل کشور و اعتبار بین المللی ترکیه را به عنوان دولت نیرومندی که مدعی تبدیل شدن به یکی از قطب های منطقه ای جهان معاصر است، تنزل داد. و این در حالی است که اردوغان نزدیک تر از همه سیاستمداران اسلام گرای غیر عرب به فلسفه سیاسی و روحیه اخوان قرار دارد. او در واقع شریک این جنبش است ولو به صورت «عثمانی جدید».

جنگال دوم سیاست بزرگ که با «اخوان المسلمین» ارتباط مستقیم دارد، استعفای امیر قطر، حامی مالی اخوان در مصر و نیز در فلسطین و لیبی بود. استعفای امیر در واقع به معنی شناسایی شکست سیاست قطر در سوریه بود و به دستور ایالات متحده صورت گرفت. بزودی بعد از آن از ماورای اقیانوسیه به ارتش مصر امر کردند کسی را که از حمایت امیر سابق برخوردار بود، سرنگون نماید.

جنبش «حماس»، قربانی سوم سوریه در میان پیروان ایدئولوژی اخوان است. مسأله برخورد با جنگ داخلی سوریه باعث وقوع تفرقه در ریاست حماس شد. بعضی افراد مانند مرزوق علیه اسد رأی دادند در حالی که دیگران مانند خالد مشعل حرف آنها را تکذیب نمودند. ساده اندیشی محض خواهد بود چنانچه ادعا شود که اعتبار حماس به عنوان نیروی اساسی مقاومت فلسطینی بر اثر این تفرقه آسیبی ندیده است.

تا به امروز این روند به کودتای نظامی علیه «اخوان المسلمین» در مصر انجامیده است. نمی توان این واقعیت را نادیده گرفت که مرسى مواضع ضد اسد (و ضد شیعی) خود را مشخص کرده و از مصری ها به شرکت در جهاد علیه دولت دمشق دعوت کرد. در این رابطه ابراز انزجار اردوغان از آنچه که بر سر همتای مصری اش آمد، قابل درک و منطقی به نظر می آید. ولی خوشحالی بشار اسد نیز به همین اندازه قابل درک است زیرا وقایع زیادی حاکی از آن است که نه سرنگونی

حکومت دمشق بلکه شکست دادن اسلام سیاسی هدف واقعی باراک اوباما می باشد. او این شکست را چه در میدان نبرد می خواهد که آنجا رویارویی مسلحانه بین ارتش عربی سوریه و طیف وسیع نیروهای «اسلام گرا» جریان دارد و چه در سیاست بین المللی که آنجا «اسلام سیاسی» (یا نیروهای جایگزین امروزی آن) موفق شده است در ساختارهای واقعی قدرت نفوذ کند.

عواقب کودتای مصری برای منطقه

در حالی که نخست وزیر ترکیه صریحاً نظر منفی خود را درباره برکناری مرسى ابراز کرد، مقامات ایران مواضع در مجموع دوپهلویی اتخاذ کرده اند که در برخورد آنها با مسأله این واقعیت منعکس شده است که محمد مرسى – که البته بر زبان آوردن این حرف ها در حق یک مسلمان در حالت اسفناک فعلی او باعث تأسف می شود – قبل از همه به تقصیر خود رنج می برد. مغالزه وی با ایالات متحده (که تلاش های او برای ملحق شدن به ائتلاف ضد سورى بخشی از همین کار بود)، کارشکنی در زمینه رفع محاصره غزه و انفجار رسوایی بار تونل هایی که شریان تأمین زندگی فلسطینی هایی است که در انزوا به سر می برند، دلیلی جز بی کفایتی سیاسی نداشت. در مقایسه با این حرکت ها، دعوت به رویایی با شیعیان به عنوان کمترین «گام غلط» او جلوه می کند ولو اینکه ناگفته نماند که مرسى در این زمینه به صورت جنجال بر انگیز از سنت «اخوان المسلمین» تخلف کرد که توسط سید قطب نظریه پرداز اساسی این جنبش پایه گذاری شده بود. این اندیشمند شهید (انشاء الله) با «جنبه اموى» آثار ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب مخالفت ورزید که اساس تنفر ضد شیعی سلفیون را تشکیل می دهد.

این یک جنبه قضیه است. ولی از سوی دیگر که این امر به مراتب مهمتر است، به دستور ایالات متحده رژیمی برچیده شد که با منافع عربستان سعودی مقابله کرده و به طور عینی و حد اقل در چشم انداز نزدیک مواضع عمومی غرب در منطقه را تضعیف می کرد. به خیال اوباما، سرنوشتی مرسى باید موجب احیای رژیم جدید مبارک شود که از پشتیبانی عربستان سعودی برخوردار گردد. این امر زندگی فلسطینی ها را آسانتر نخواهد کرد ولی می تواند معادلات عمومی را وخیم تر بکند و به نفع آمریکا و اسرائیل تمام گردد.

چرا ایالات متحده همه تلاش های غیر معقولانه مرسى در جهت جلوه دادن خود به عنوان سیاستمداری که دشمن آمریکا نیست و به حفظ صلح با «اسرائیل» به هر وسیله ممکن علاقه مند است، را نادیده گرفت؟ قبل از همه جای بحث و تردید دارد که باراک اوباما از آمادگی مرسى برای کمر خم کردن در برابر رژیم صهیونیستی قدردانی کرده باشد. نباید فراموش کرد که دستور روز فعالیت صاحب فعلی کاخ سفید شامل محدود کردن آزادی دست نتانیاهو و دار و دسته راستگرای افراطی او می باشد. ولی مهمتر از همه این است که مرسى و «اخوان المسلمین» اصولاً در طرح آمریکایی «آینده مصر» بعد از مبارک قید نشده بودند. مرسى جوابگوی این برنامه ها نبود.

مقایسه سرنوشت رؤسای جمهوری سوریه و مصر باید برای آگاهان کافی باشد. از یکسو، «تمام غرب» با متحدان عربی خود به اضافه ترکیه با اتکا بر نیروی نظامی افراد دل شوریده ای که از مرگ نمی ترسند، دو سال است که نمی تواند رئیس جمهور یک کشور نسبتاً کوچک را برکنار کند و از سوی دیگر، موقعیت رئیس جمهوری که به طور مشروع توسط اکثریت مردم بزرگترین کشور جهان عرب انتخاب شد، طی هفته های انگشت شماری «برابر صفر» گردید. شاید وقت آن رسیده باشد که کارشناسان علوم سیاسی در برداشت های خود از «دستور روز» غربی بازنگری کنند؟

احمدی نژاد در عراق دیداری که کاسه ای زیر نیم کاسه دارد

محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران که دوره دوم ریاست جمهوری وی تا دو هفته دیگر سر می رسد، ناگهان از عراق، کشوری که در آنجا درجه حرارت رویارویی سنی - شیعی و اختلافات داخلی سیاسی، اجتماعی و قومی به سطح بحرانی رسیده است، بازدید کرد. حتی ماه رمضان برای این کشور صلح و آرامش به ارمغان نیاورده است. در این ماه مبارک هم انفجارها تا کنون باعث قتل حدود ۲۰۰ نفر شده است و تردیدی نیست که تا پایان ماه روزه شمار تلفات شیعیان و سنی ها باز هم بیشتر افزایش خواهد یافت. چرا عراق به نقطه



آخر فعالیت رئیس جمهور فعلی ایران (که دوره او به پایان می رسد) در زمینه سیاست خارجی تبدیل شد؟ آیا در جریان این سفر فقط مسایل اقتصادی نظیر صدور روزانه ۲۵ میلیون متر مکعب گاز ایرانی برای تأمین نیروگاه های گازی عراق از طریق خط لوله جدیدی که قرار است اواخر ماه اوت راه اندازی شود، مورد بحث و بررسی قرار گرفت؟

روابط با عراق همیشه در نظریه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که طی دو دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد شکل گرفته است، نقش ویژه ای ایفا می کرد. او اولین رئیس جمهور ایران بود که در سال ۲۰۰۸ بعد از وقفه طولانی از بغداد دیدار به عمل آورد. آن دیدار فوق العاده موفقیت آمیز بود زیرا به ایران اجازه داد به هدف اساسی راهبردی خود دست یابد و آن هماهنگی منافع دو کشور و تسریع خروج نیروهای ۱۶۰ هزار نفری آمریکایی از عراق بود.

بعد از ۱۴ ژوئن که در ایران انتخابات رئیس جمهور جدید برگزار شد، انتقاد از سیاست خارجی محمود احمدی نژاد به مد روز تبدیل گردید. ولی بد نیست این واقعیت به خاطر آورده شود که همانا تأثیر تثبیت کننده ایران بر اوضاع عراق بعد از صدام یکی از عوامل امن کردن اوضاع منطقه بود. محمود احمدی نژاد در جریان آن سفر پنج سال پیش در پاسخ به اتهامات واشنگتن به اینکه ایران مسئول ترور در عراق و منطقه است، اظهار داشت: «شش سال پیش در منطقه ما تروریست ها وجود نداشتند. بعد از آنکه دیگران در این کشور و در این منطقه پیاده شدند، ما شاهد ظهور و حضور تروریست ها شدیم. مگر آنهایی که در عراق ۱۶۰ هزار نظامی مستقر کرده اند و ما را به مداخله متهم می کنند، نمونه اوج تزویر را از خود نشان نمی دهند؟»

ثبات و توسعه عراق از همان ابتدا برای تهران اولویت داشت که این خط مشی صرف نظر از مشکلات پی در پی از جمله در جریان سفر اول محمود احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور ایران به بغداد، محفوظ می شد. در جریان همان دیدار

روشن شد که رئیس جمهور ایران و آیت الله العظمی علی سیستانی رهبر روحانی شیعیان عراق با هم میانه خوبی ندارند. علی سیستانی بر خلاف برنامه ای که از قبل تأیید شده بود، از ملاقات شخصی با محمود احمدی نژاد خودداری کرد و دو هفته بعد محمد باقر قالیباف شهردار تهران را که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۵ رقیب محمود احمدی نژاد بود، در مقر خود به حضور پذیرفت. در جریان دیدار اخیر هم ملاقات سیستانی و احمدی نژاد صورت نگرفت.

مسایل لجستیکی و «شوالیه های سیاه»

ولی این نکته ناراحت کننده بر روابط بین ایران و عراق اثر جدی نگذاشت که این امر علت ساده ای دارد: جمهوری اسلامی ایران به شراکت راهبردی با عراق علاقه مند است. محمود احمدی نژاد به نام همین سیاست حاضر بود ناراحتی های شخصی را نادیده گرفته و پیشنهاد کند روابط با آیت الله سیستانی از طریق روحانیون یعنی دفتر علی خامنه ای رهبر معظم ایران برقرار شود در حالی که خودش در توسعه روابط اقتصادی با عراق تمرکز کرد.

در سال های ۲۰۱۱-۲۰۰۸ همکاری اقتصادی با عراق برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت اساسی داشت. این تنها مسأله رشد تبادلات بازرگانی نبود که در سال گذشته از حد ۱۲ میلیارد دلار گذشت که ۹۸٪ این مبلغ نصیب صادرات تهران به بغداد شد در حالی که عراق طی همان مدت به ایران کالاهای معادل ۸۳ میلیون دلار صادر کرد. در شرایطی که طناب تحریم های آمریکایی بیش از پیش گلوی ایران را می فشارد، عراق برای ایران به یک نوع «دریچه به اقتصاد جهانی» تبدیل شده است. کارشناسان غربی که در مسایل نظری کاربرد تحریم های اقتصادی و افزایش کارایی آنها تخصص دارند، از اصطلاح «شوالیه سیاه» (black knight) استفاده می کنند که به شرکای بازرگانی و اقتصادی اطلاق می شود که به منظور کسب سود مالی یا فواید سیاسی بیشتر به تضعیف رژیم تحریم ها کمک کرده یا حد اقل عواقب منفی آن را تضعیف می کنند. عراق برای جمهوری اسلامی ایران نقش همین گونه «شوالیه سیاه» را ایفا می کند.

آنها در همه زمینه ها اعم از معاملات بازرگانی و مالی، تحریم ها را دور می زنند. به عنوان مثال، عراق واردات خودروها از ایران را به طور قابل توجهی افزایش داد که بعد از آن این خودروها در سراسر منطقه پخش شدند. در اکتبر سال ۲۰۱۰ کارشناسان آمریکایی کشف کردند که دو بانک خصوصی ایرانی که جدیداً در عراق افتتاح شدند، هدف ارائه خدمات به پرداخت های بین المللی شرکت های ایرانی را دنبال می کردند. یکی از آنها با بانک «ملی» ارتباط داشت که تحت تحریم قرار دارد. بدیهی است که این مشارکت راهبردی با عراق به تهران اجازه می دهد مانند سابق کالاهای مورد نیاز، فناوری ها و سرمایه را دریافت کرده و با نظام مالی بین المللی تماس برقرار کند.

بعد از سال ۲۰۱۱ امور ژئوپلیتیکی به علاقه مندی اقتصادی اضافه شد. عراق به کریدور صدور مهمات ایرانی به سوریه تبدیل شد که تهران از این طریق از بشار اسد و جمهوری سوریه که تجاوز جهادیون سلفی را دفع می کنند، پشتیبانی می کند.

شخصیت نه چندان ساده نوری المالکی

طبیعی است که طرف عراقی در برخورد با شراکت راهبردی با تهران نهایت حساسگری را از خود نشان داده و سعی می کند از احتیاج ایران به عراق حد اکثر سود اقتصادی و سیاسی را ببرد. ایران همیشه به طور کامل شراکت عراق را پرداخت می کرد ولو اینکه نوری المالکی همیشه برای تهران شریک بسیار دشواری بود.

بر خلاف اعتقاد رایج، نخست وزیر عراق نه به آمریکا وابسته است و نه به ایران. او که پیرو معتقد تشیع است، قبل از همه خود را به عنوان ملی گرای عرب و عراقی معرفی می کند. همکاری وی با ایران در نوبت اول ناشی از منافع سیاسی بخشی از نخبگان عراقی و در نوبت دوم از ملاحظات عقیدتی می باشد. البته او در برخورد با ایالات متحده نیز به همین اندازه حسابگر است.

طرف ایرانی همه این مشکلات را درک کرده و می کند و در این رابطه خیال های واهی ندارد ولی وظیفه خود می داند در مواقع بحرانی رویارویی سیاسی در عراق از مالکی پشتیبانی نماید. برای مثال در سال ۲۰۱۰ تهران از همه امکانات و نفوذ خود استفاده کرده بود تا طرفداران «الصدر» را به حمایت از نخست وزیر وادار کند. مقایسه بیانات رسمی محمود احمدی نژاد و نوری المالکی در جریان سفر اخیر نشان می دهد نخست وزیر عراق برای تهران شریک چقدر دشواری است.

رئیس جمهور ایران اظهار داشت: «شکوفایی، پیشرفت و امنیت عراق از نظر ما مقرون به شکوفایی، پیشرفت و امنیت ایران است». وی همچنین گفت: «ما عزم راسخ داریم از همه امکانات موجود برای توسعه روابط برادرانه استفاده کنیم. جمهوری اسلامی ایران در زمینه ادامه توسعه روابط با عراق هیچ محدودیتی نمی بیند». نوری المالکی با خویشتن داری بیشتری اظهار داشت: «اکنون عراق سیاست افتتاح را دنبال می کند و ما طرفدار توسعه همکاری و روابط با کشورهای دوست هستیم که با ما مشترکات تاریخی و فرهنگی دارند».

در اینجا نکته جالبی مشاهده می شود که بر اساس آن می توان به سؤال درباره علل واقعی سفر محمود احمدی نژاد به عراق پاسخ داد. از یک سو، سفر به کشوری که در دوره ریاست جمهوری وی به شریک راهبردی ایران، ولو با کم و کاست های معینی، تبدیل شد، می تواند به عنوان تأکید رئیس جمهوری که می رود بر لیاقت ها و دستاوردهای وی تلقی شود. از سوی دیگر، او دلیلی ندارد که به نفع آن بخش از نخبگان عراقی که پشتیبان نوری المالکی هستند، بازی کند و می تواند احساسات تندی را از خود بروز دهد که مختص اخلاق او است. ولی او هیچ یک از این کار ها را نکرده است.

«جبهه عراقی»

واقعیت این است که سفر محمود احمدی نژاد به عراق علل به مراتب عمیق تری داشت. در شرایط جاری عراق در آستانه جنگ داخلی قرار دارد که ایران به این امر به هیچ عنوان علاقه مند نیست در حالی که نیروهای ضد سوری و ضد ایرانی به همین امر علاقه مندند. عراق به میدانی تبدیل می شود که در آن مسابقه جدید شطرنج ژئوپلیتیکی صورت می گیرد. خروج ترکیه و مصر از مناقشه سوریه، تضعیف قطر در امور منطقه ای و تصفیه قریب الوقوع اسلام گرایان در شبه جزیره سینا، همگی رویدادهای ماه های تابستان هستند که اوضاع جدید ژئوپلیتیکی را ایجاد می کنند که تشدید رویارویی سنی - شیعی به عنوان یکی از جلوه های آن در عراق به خوبی احساس می شود. مشکل بتوان از این واقعیت غافل ماند که «القاعده عراق» پشتیبان اعتراضات در مناطق سکونت عرب های اهل سنت است و اینکه جهادیون در رویارویی بین شیعیان و سنی ها شرکت فعالی می کنند که بعضی از آنها «مخالفان سوری» هستند که می خواهند حساب ها را با شیعیان عراقی که از طرف اسد می جنگند، تسویه نمایند. در واقع، بخش معین «مخالفان سوری» هم اکنون توسط جهادیون کنترل می شوند و خواست های مخالفان مرتباً تغییر می کند. معلوم می گردد که هدف اساسی آنها نه احقاق «حقوق پایمال شده

سنی ها» بلکه حد اقل برکناری شیعیان از دولت است در حالی که هدف حد اکثر آنها تجزیه آن قسمت عراق است که بعد از جدایی واقعی کردستان باقی مانده است تا دو قسمت سنی نشین و شیعه نشین ایجاد شوند.

تردیدی نیست که این تجزیه کشور، عراق را به گرداب هرج و مرج خونین خواهد انداخت. همزمان برای ایران مشکلات جدی ایجاد خواهد کرد که در مناقشه سوریه دخیل است و مشکلات جدی اقتصادی تحمل می کند و به ایجاد جبهه جدید رویارویی بین شیعیان و سنی ها علاقه مند نیست. جنگ داخلی در عراق به تجزیه این کشور و از بین رفتن کریدور بین ایران و سوریه و نیز بستن دریچه اقتصادی به اقتصاد جهانی بر ایران منجر خواهد شد. ایران به همین علت از طریق نمایندگان خود از نوری المالکی و رهبران دیگر شیعیان به خویشتن داری و حل و فصل سیاسی بحرانی که بروز کرد، دعوت می کند.

آنچه که اوضاع را دراماتیک تر می کند، این است که مالکی که نگران توسعه بحران داخلی عراق است، آمادگی برای گسترش همکاری با ایالات متحده را ابراز می کند. اوایل ماه ژوئن مارتین دمپسی رئیس ستاد کل آمریکا اظهار داشت که ایالات متحده حاضر است ارسال کمک های نظامی (و تعداد مستشاران نظامی) را به لبنان و عراق افزایش دهد. بهانه ای که آمریکایی ها مطرح می کنند، ظهور مجدد القاعده است. بغداد از این ابتکار آمریکایی استقبال کرد. علی الموسوی مشاور رسانه ای نخست وزیر فردای روز اظهارات دمپسی اعلام نمود که بغداد از «افزایش حجم کمک های نظامی از سوی ایالات متحده استقبال خواهد کرد».

این بیانات بغداد باعث نگرانی جدی تهران شد که این امر قابل درک است. اوایل ماه آوریل حیدر مصلحی رئیس سرویس امنیت ایران در جریان سفر به عراق در ملاقات ها با نوری المالکی نخست وزیر، عمار الحکیم رهبر مجلس اعلای اسلامی عراق و فالح فیاض مشاور امنیت ملی، به بغداد همکاری های تمام عیار و همه جانبه امنیتی را پیشنهاد کرد ولی جواب سربالایی دریافت نمود. طرف عراقی با سرعت بیشتری به پیشنهاد آمریکایی پاسخ داد.

مسأله تأمین ثبات داخلی عراق (بدون جلب بازیگران فرا منطقه ای) به چالش جدی جدیدی برای مقامات سیاسی جمهوری اسلامی ایران تبدیل می شود. نخبگان ایرانی باید با تشریک مساعی، با کنار گذاشتن همه اختلافات سیاسی و با استفاده از همه منابع سیاسی موجود این مسأله را حل کنند. سفر برق آسای رئیس جمهور به بغداد در آستانه پایان دوره ریاست جمهوری وی به گامی نخست در جهت جستجوی این راه حل نه چندان ساده مبدل شده است. محمود احمدی نژاد که شخصیت بصیری است، زودتر و حاد تر از دیگران احتیاج به این سفر را احساس کرد زیرا بایستی یک بار دیگر از درون به کشور همسایه نگاهی انداخته و با دست سبک «استاد بزرگ» با کشیدن چند خط پایانی تصویری را تکمیل کند که او و تیم او به طور خستگی ناپذیر در طول ۸ سال اخیر مشغول کشیدن آن بودند.

توسعه شگفت انگیز علم ایرانی

سرگئی نیکیتین

جمهوری اسلامی ایران با وجود تحریم های وحشتناک اقتصادی، موقعیت بسیار نامناسب خارجی و چهره منفی تصنعی در بین بخش قابل توجه مردم اروپا و آمریکا، مانند سابق ناظر بی طرف را با موفقیت های خود در زمینه های مختلف بهت زده می کند. علم یکی از این حوزه هاست که احتمالاً از بزرگترین اهمیت برای آینده کشور برخوردار است.



سال های اخیر را می توان سال های فوق العاده موفقیت آمیز برای انواع مختلف پژوهش های علمی در جمهوری اسلامی ایران دانست.

به نظر می آید که جمهوری اسلامی ایران می تواند در زمینه نانو فناوری دستیابی به بزرگترین موفقیت های خود را جشن بگیرد. ایران در این زمینه صاحب مقام اول در میان کشورهای اسلامی و مقام هشتم در جهان است. محققان و دانشمندان جمهوری اسلامی تا ماه مارس سال ۲۰۱۳ صاحب ۴٪ طرح های جهانی در زمینه نانو فناوری شده اند. موفقیت های ایران در این زمینه واقعاً شگفت انگیز به نظر می آید زیرا این کشور از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۱۲ در جدول پیشگامان جهانی این بخش به میزان ۵۰ درجه بالا رفته است. این نتیجه توجه خاص دولت به توسعه نانو فناوری است. در سال ۲۰۰۳ ستاد ویژه توسعه نانو فناوری جنب دفتر ریاست جمهوری (که در آن زمان محمد خاتمی رئیس جمهور بود) تشکیل شد که وظایف آن شامل طراحی و معرفی برنامه های توسعه این نوع فناوری ها بود.

تلاش های دولت ایران باعث شد که در این کشور تا کنون ۵۷ آزمایشگاه و ۸۵۲ سازمان مشغول به پژوهش ها در زمینه نانو فناوری به وجود آیند که ۱۵ هزار محقق در آنجا زحمت می کشند. رشته های مربوط به این فناوری ها در ۱۷ دانشگاه ایران تدریس می گردند. ۵۰۴۳ نفر در سطح کارشناسی ارشد تحصیل می کنند و ۱۳۲۵ نفر در سطح دکترا. در سال ۲۰۱۲ در جمهوری اسلامی ایران هر ماه ۱۰ مقاله علمی درباره نانو فناوری منتشر می شد. جهت مقایسه، در سال ۲۰۰۰ در طول سال فقط ۸ پژوهش در این رشته ظاهر گردید. ۴۳٪ محصولات نانو در جهان اسلام نصیب ایران می شود که ترکیه (۱۲٪)، مالزی (۱۱٪) و مصر (۸٪) با فاصله زیادی دنبال ایران حرکت می کنند. در خاک جمهوری اسلامی ایران ۲۵ شرکت برای بخش ساختمان و ۱۰ شرکت برای صنعت خودرو سازی محصولات نانو را تولید می کنند.

از دستاوردهای اخیر در این بخش می توان به اختراع یک ترانزیستور با طول کانال ۷۵ نانومتر که با سرعت ۱۰۰ برابر بیشتر از سرعت ترانزیستور معمولی کار می کند، اشاره نمود. این دستگاه توسط محققان دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی طراحی شد. متخصصین پژوهشکده علوم و فناوری نانو دانشگاه صنعتی شریف موفق به سنتز نانوذرات با ساختار

"هسته پوسته" آهن طلا و دارای سازگاری بالا با بدن انسان شدند. در نتیجه، نانوذرات را می توان برای انتقال هدفمند دارو در بدن انسان مورد استفاده قرار داد که این عامل مهمی به لحاظ درمان انواع سرطان ها خواهد شد.

جمهوری اسلامی ایران همایش ها، نمایشگاه ها و جشنواره های بین المللی نانو فناوری را برگزار کرده و محققان نامدار خارجی را برای شرکت در آنها دعوت می نماید. در میان آنها متخصصین روس هم هستند. به عنوان مثال، شرکت های روسی بخش نانو فناوری در پنجمین جشنواره بین المللی نانو فناوری «Iran Nano» در غرفه ای که در اختیار آنها گذاشته شد، طرح های خود را به نمایش گذاشتند. جالب توجه است که متخصصین کشورهایی هم در آن جشنواره حضور داشتند که مبتکر و حامی تحریم های ضد ایرانی هستند، از جمله ایالات متحده و ژاپن.

علوم پزشکی ایرانی: توسعه بر خلاف تحریم ها

موفقیت های ایران در حوزه های دیگر و از جمله در طب و علوم پزشکی به همین اندازه چشم گیر است. مدتی است که در جمهوری اسلامی ایران عمل جراحی چشم با استفاده از فناوری پیشرفته «پیوند بدون درز» اجرا می گردد. این عمل جراحی با استفاده از «فمتو لیزر» با برش برابر یک نانومتر انجام می شود. هیچ یک از کاردهای جراحی قادر نیست برش اینقدر باریکی را انجام دهد. هدف از این عمل جراحی، حذف مناطق کدر قرنیه و جایگزین کردن آنها را از بافت سالمی است که از داوطلبان گرفته می شود.

موفقیت های دانشمندان ایرانی در زمینه مبارزه با بیماری «ایدز» (سندرم نقص ایمنی اکتسابی) برای سراسر جهان از اهمیت چشمگیری برخوردار است. ایرانیان به طور نسبتاً مؤثر با این بیماری در مرحله HIV (ویروس نقص ایمنی) برخورد می کنند. متخصصین جمهوری اسلامی ایران موفق شده اند ساختار سه بعدی پروتئین ها را الگو سازی کنند که این دستاورد آنها می تواند از نظر مبارزه با ویروس مذکور که یکی از خطرناک ترین بیماری های عصر حاضر است، دستاورد مرحله سازی به حساب آید. ایرانیان همچنین قادرند غشای مصنوعی پروتئین ها CCR را بسازند که از نظر نفوذ ویروس HIV در بدن انسان و برقراری ارتباط این ویروس با سلول های فرد مبتلا به این بیماری نقش کلیدی دارد.

قبل از آن همکاری دانشمندان ایرانی با همکاران روس آنها در زمینه طراحی داروی علیه «ایدز» به موفقیت رسیده بود. داروی IMOD که در نتیجه آن همکاری ساخته شد، سیستم ایمنی فرد مبتلا به HIV را تقویت کرده و انسان را در برابر مسایل نقص ایمنی مصون می سازد. بیماران در پی مصرف مرتب داروی IMOD نه تنها بهبود سلامتی خود را احساس می کنند بلکه تا ۳۰ ماه دیگر به هیچ معالجه دیگری نیازمند نیستند. با عنایت به قیمت پایین این دارو فرض بر آن است که IMOD در آینده نه چندان دور به اولین داروی متداول بیماری «ایدز» تبدیل شود.

جدیداً در ایران ساخت داروی «فاکتور VII» شروع شده است که مخصوص اصلاح نقص لخته شدن خون است که همین دستاورد در درمان مولتیپل/سکلروزیس سهم عمده ای ایفا می کند. گفتنی است که مسأله معالجه بیماری های سرطانی برای جمهوری اسلامی ایران بسیار حاد است. تحریم های واقعاً ضد انسانی که علیه ایران اعمال می شود، شامل حال داروهایی هم شده است که برای پیشگیری از بیماری های سرطانی به کار گرفته می شود. برای مثال، جمهوری اسلامی ایران نمی تواند داروی «Docetaxel» را بخرد. همین امر باعث شد که در این کشور هر سال ۶۰ هزار مورد سرطان کشف شده و هر سال حدود ۵۰ هزار نفر بر اثر این بیماری جان ببازند. در جمهوری اسلامی ایران میزان زنده ماندن بیماران

سرطانی از حد ۳۰٪ نمی گذرد در حالی که در بعضی کشورهای اروپایی این رقم ۳ برابر بیشتر است. ولی متخصصین ایرانی به طراحی مستقل «Docetaxel» پرداخته اند که این امر امید بهبودی اوضاع این بخش را می دهد.

جمهوری اسلامی ایران به شدت نیازمند نه تنها داروهای سرطان بلکه داروهای مخصوص بیماری قند، سیستم عصبی مرکزی و بعضی بیماری های دیگر می باشد. برای تولید این داروها ایزوتوپ رادیواکتیوی لازم است که به برکت غنی سازی اورانیوم تولید می شود. راکتور پژوهشی تهران که هدف انتقادات از سوی آژانس بین المللی انرژی اتمی و سیاستمداران آمریکا و اروپا شده است، مخصوص تولید داروهای سرطان است. در حال حاضر وضعیت غیر منطقی ایجاد شده است: ایران به خاطر تحریم ها از خارج داروهای لازم را دریافت نمی کند ولی مبتکران تحریم ها مانع از تولید این داروها در داخل کشور می شوند. با این حال، از مراتب فوق معلوم می گردد که طب ایرانی به توسعه برق آسای خود ادامه می دهد.

ایران و فناوری های پیشرفته

پرتاب اولین جهاز فضایی حامل حیوانات به فضای کیهانی، یکی از بارز ترین نشانه های توسعه علم ایرانی می باشد. منظور ما کاوشگر «پیشگام» است که حامل کپسولی با میمون زنده بود. این جهاز با موفقیت وارد مدار زمین شده و بعد از آن به زمین باز گشت. هدف از پرتاب «پیشگام»، مطالعه رفتار بدن زنده در فضای کیهانی بود. پرتاب این کاوشگر گام جدی تهران در جهت مطالعه فضای کیهانی و استفاده از فناوری های پیشرفته کیهانی بود.

فناوری رباتیک یک شاخه پیشرفته دیگر است که در جمهوری اسلامی ایران با موفقیت توسعه می یابد. در گذشته تیم های ایرانی ربات سازان در مجامع معتبر بین المللی برنده مقام های بالا می شدند ولی در روزهای ۷-۵ آوریل جام جهانی ربات «RoboCup IranOpen» در تهران برگزار شد. ربات های دارای حرفه های مفیدی چون امداد، خانه داری و مین روبی با هم رقابت کردند. همزمان با جام جهانی در پایتخت ایران کنفرانس علمی در زمینه رباتیک بر پا شد.

ایران و جدیدترین انواع تسلیحات

نباید جنبه نظامی علم ایرانی را فراموش کرد که مانند شاخه های دیگر به طور فوق العاده موفقیت آمیز توسعه می یابد. دانشمندان ایرانی در بهار امسال موفق شدند سامانه های موشکی ضد هوایی اس-۲۰۰ را که این کشور دارد، به روز آورند. سامانه های نوسازی شده می توانند به اهدافی واقع در فاصله تا ۳۵۰ کیلومتر ضربه وارد کنند و سرعت عکس العمل آنها از گذشته به مراتب بیشتر است. سامانه های اس-۲۰۰ ایرانی می توانند مشخصات اهداف کشف شده را به دسته های دیگر پدافند هوایی منتقل کنند.

طراحی سامانه «باور-۳۷۳» که شبیه به اس-۳۰۰ روسی است، موفقیت واقعی علم و صنایع نظامی ایران شده است. انتظار می رود که در سال ۲۰۱۴ این سامانه ها در اختیار ارتش جمهوری اسلامی ایران گذاشته شوند. با عنایت به حل نشدن مسأله صدور اس-۳۰۰ به ایران، اهمیت این دستاورد بزرگ دانشمندان ایرانی زاید الوصف به نظر می رسد.

جنگنده شکاری «قاهر-۳۱۳» که ۲ فوریه سال ۲۰۱۳ رونمایی شد، اختراع چشمگیر دیگر صنایع دفاعی ایران است. جالب توجه است که غرب ابتدا اطلاعات درباره طراحی این هواپیما را باور نکرد. متخصصین آمریکایی حتی اعلام کردند که این

هواپیما وجود خارجی ندارد و فقط ماکت آن ساخته شده است و سپس حرف خود را تصحیح کرده و اظهار عقیده نمودند که «قاهر-۳۱۳» تنها برای مبارزه با بالگرد ها طراحی شده و از عهده وظایف خود بر نمی آید. ولی بر طبق بیانیه سازمان صنایع هوایی ایران که سرپرست طراحی «قاهر-۳۱۳» بود، این هواپیما قادر است در ارتفاعات پایین، متوسط و بالا پرواز کند که هیچ هواپیمای دیگر در جهان توان این کار را ندارد. این جنگنده می تواند از طیف وسیع سلاح های دقیق ساخت ایرانی استفاده نماید. مجید بکایی معاون وزیر دفاع هم تأکید نمود که این هواپیما از عهده وظایف خود بر می آید.

روز ۹ ماه می سال ۲۰۱۳ جمهوری اسلامی ایران از ساخت پهپاد جدید نامرئی برای رادارها اطلاع داد. به گزارش وزارت دفاع ایران، این جهاز پرنده موسوم به «Epic» می تواند به فاصله دور پرواز کرده و نه تنها کار اطلاعاتی انجام دهد بلکه اهدافی مورد حمله قرار دهد. قبل از آن روز ۱۸ آوریل ایران از تحویل پهپاد های «Throne» که برای رادارها نامرئی هستند، به ارتش خود، اطلاع داده بود.

نیروی زمینی ایران جدیداً موشک های بالیستیک نسل جدید «نازعات» را دریافت کرد که از سکوها ی سیار پرتاب می شوند و برد آنها تا ۱۵۰ کیلومتر است. همچنین انتظار می رود که صنایع نظامی جمهوری اسلامی ایران موشک های جدید هدایت شونده هواپایه و یک زیردریایی را تولید کند. این اطلاعات در ماه می توسط احمد وحیدی وزیر دفاع ایران اعلام شد. در واقع، توان امروزی علم ایرانی به قدری بالاست که متخصصین جمهوری اسلامی ایران به سرعت بر انواع مختلف تسلیحات خارجی مسلط شده و آنها را تکمیل می کنند و نیز سلاح های داخلی را طراحی می نمایند.

علم و صنعت نظامی ایران حتی با صنایع آمریکایی به خوبی رقابت می کنند. برای اثبات این ادعا می توان به رویداد دسامبر سال ۲۰۱۱ اشاره کرد که نظامیان ایرانی جدیدترین پهپاد آمریکایی - Sentinel ۱۷۰ Lockheed Martin RQ را دست نخورده و بدون خرابی های داخلی به دست آوردند. وسایل مبارزه رادیو الکترونیکی جمهوری اسلامی ایران موفق شدند کنترل این پهپاد را به دست آورند و به طور آرام در خاک خود به زمین بنشانند. این رویداد در سراسر جهان بازتاب جدی داشت زیرا در آن زمان پهپاد آمریکایی - Sentinel ۱۷۰ Lockheed Martin RQ مدرن ترین و سری ترین پهپاد بود. تصادفی نیست که در آن زمان ایالات متحده و بعضی کشورهای دیگر در مورد موفقیت متخصصین ایرانی اظهار تردید کردند ولی در نهایت امر مجبور شدند این واقعیت را قبول نمایند. فناوری هایی که ایران بعد از مطالعه جهاز پرنده آمریکایی به دست آورد، به عامل مهمی جهت توسعه برنامه ملی ساخت پهپادها مبدل شده است.

وسایل مبارزه سایبرنتیک که با موفقیت نسبتاً زیادی برای دفع حملات ویروس های آمریکایی و اسرائیلی به کار گرفته می شود، بر حق مایه افتخار صنایع دفاعی ایران به حساب میاید. ویروس های «Stuxnet» و «Flame» و نیز Duqu که جدیداً ظاهر شد و هدف آنها از بین بردن یا مختل کردن زیرساخت کشور و ایجاد اختلال در فعالیت نیروگاه ها و واحدهای صنعتی و متوقف کردن برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران بود، در مجموع به هدف خود نرسیدند. به گفته نمایندگان رسمی جمهوری اسلامی ایران، اقدامات سایبرنتیکی که به موقع اتخاذ می شوند و وجود فناوری ها و زمانه‌نمیاس-۳۰۰ رو.اوردهای انمو دستاوردهای انمکارن+ویق می نماید. و یطی انها می برنده جایزه یوشنکو به ÷ را قبول نمایند. می نم و کارشناسان لازم در این بخش از جمله عوامل اساسی این موفقیت به حساب می آیند.

ایجاد اینترنت ملی برای کاربرد داخلی، یکی از تدابیر در زمینه مبارزه با حملات سایبرنتیک خارجی است. این شبکه در حال حاضر در دست طراحی است. به گفته مقامات رسمی ایران، دسترسی شهروندان کشور به شبکه جهانی هم مسدود نخواهد شد ولی ظهور اینترنت داخلی امکان نفوذ ویروس های ساخت دشمنان به فضاهای آن را به شدت کاهش می دهد.

فرض بر آن است که واحدهای صنعتی و واحدهای دیگر زیرساخت از اینترنت داخلی استفاده کنند. گفتنی است که در ایران هم اکنون سایت های مشابه سرویس های بزرگ جهانی «یوتیوب» (که نام مشابه ایرانی آن «مهر» است) و سامانه های جستجوگر و ای میل وجود دارند. برنامه نویسان ایرانی نه تنها به منظور تأمین امنیت بلکه با عنایت به ملاحظات اخلاقی و دینی به طراحی این سرویس ها پرداختند زیرا در هاستینگ های ایرانی مواد سکسی، ضد اسلامی و توهین آمیز وجود ندارد. جمهوری اسلامی ایران مایل است در مسیر ایجاد اینترنت داخلی حرکت کند. اعلام شده است که بزودی سرویس جدید شبیه به نقشه Google Earth راه اندازی خواهد شد.

نظام آموزشی به عنوان اساس موفقیت های علم ایرانی

سطح بالای آموزش عمومی و حرفه ای، یکی از مبانی موفقیت های علم ایرانی است. «تقلب» که مفهومی شناخته شده برای روس ها است، در ذهنیت ایرانی برای خود جایی ندارد. هر فرد ایرانی از دوران طفولیت عادت کرده است که امتحانی که داده باشد، لازمه تقویت خودباوری او است. در ایران پدیده ای چون کپی کردن کار (تست یا مشق) دیگران در عمل غیر ممکن است. مزایای این شیوه عمل از موفقیت های دانش آموزان ایرانی در المپیاد ها و مسابقه های بین المللی روشن می گردد. به عنوان مثال، ایرانیان در چهل و چهارمین المپیاد جهانی فیزیک صاحب ۳ مدال طلا، ۱ مدال نقره و یک مدال برنز شدند.

تعداد جمعی محصلین سطوح مختلف در جمهوری اسلامی ایران برابر ۱۸,۹ میلیون نفر است، از جمله ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر دانشجویان ۴۴۰ مؤسسه آموزش عالی این کشور هستند که در میان آنها ۸۷ دانشگاه، ۲۳ دانشکده، ۱۱۵ دانشگاه اسلامی، ۱۲۰ دانشگاه «پیام نور»، ۷۰ دانشکده حضوری و ۶ مرکز آموزش عالی هستند. واقعیت جالب این است که زنان بیش از ۶۰٪ دانشجویان ایرانی را تشکیل می دهند.

گفتنی است که زنان در زمینه علم هم به دستاورد های بالایی می رسند. به عنوان مثال، عاطیه کاظمی مجرد متخصص جوان ایرانی در زمینه سامانه های زیست محیطی، در ماه می برنده جایزه یونسکو به پاس پژوهش ها در زمینه توسعه پایدار مناطق حفاظتی بیوسفریک از طریق دفاع از سامانه های کلیدی زیست محیطی آنها شد. واقعیت جالب این است که بخش قابل توجه دانشجویان اروپا و آمریکا ایرانی تبار هستند. به عنوان مثال، ایرانیان مهاجر و آمریکایی های ایرانی تبار ۲۰٪ برنامه نویسان برجسته «دره سیلیکون» کالیفرنیا را تشکیل می دهند.

جمهوری اسلامی ایران با سرعت فزاینده ای به پیشگام علم و فن جهانی تبدیل می شود و از کشورهای خاور میانه و جهان اسلام سبقت می گیرد. متخصصین ایرانی در رشته های مهمی چون نانو و زیست فناوری، صنایع اتمی و فضایی و طراحی جدیدترین انواع تسلیحات همگام با زمان حرکت می کنند. در عین حال، این کشور تحت فشار تحریم های بین المللی قرار دارد. این تحریم ها که هدف متوقف کردن پیشرفت جمهوری اسلامی ایران را دنبال می کند، با این وجود در موارد زیادی توسعه بعضی رشته های علمی ایران را تشویق می نماید. با عنایت به توسعه علم در ایران و دستاوردهای انکارناپذیر دانشمندان ایرانی احتمال می رود که جمهوری اسلامی ایران در آینده نزدیک به یکی از مراکز اساسی پیشرفت جهانی تبدیل شود.

ایگور یانکراتنکو

نیشخند ابو الهول مصری

کودتای نظامی در مصر که با مشارکت بلافصل ایالات متحده به وقوع پیوست (ولو اینکه شخصیت های رسمی آمریکا سعی می کنند عکس این واقعیت را به اثبات برسانند)، نشانه قانع کننده آن است که واشنگتن به اصلاح اشتباهاتی پرداخته است که در جریان «بهار عربی» مرتکب شد. آری، واشنگتن از تظاهرات گسترده مردم کشورهای عربی استقبال می کرد ولی نتیجه این روند با امیدها و محاسبات سیاستمداران آمریکایی تفاوت اصولی داشت. روی کار آمدن نخبگان محلی غربگرایی که در طول همکاری های بلندمدت کشورهای منطقه با ایالات متحده شکل گرفتند، هدف غایی «برآشفتنگی» منطقه ای بود. به قدرت رسیدن نیروهایی که در غرب «اسلام گرایان» نامیده می شوند، مد نظر نبود. پایبندی عقیدتی به حمایت از تحولات دموکراتیک به سیاست خارجی آمریکا نازده است زیرا بر اثر انتخابات مستقیم عمومی که در مطابقت کامل با استانداردهای غربی برگزار شد، کسانی در منطقه به قدرت رسیدند که جهان بینی آنها غرب را دشمن محسوب می کند. آنها که در حالت وابستگی اقتصادی به غرب باقی ماندند، به قطر و عربستان سعودی دو کشور نزدیک از نظر

عقیدتی ارادت سیاسی ابراز کردند و بدین وسیله موجبات رشد تصور ناپذیر ادعاهای منطقه ای این دو کشور را فراهم نمودند.

البته، دوحه و ریاض به بهترین وجه در خط سیاست خارجی ایالات متحده تعبیه شده اند ولی همین امر که دولت های جدید به آنها مراجعه کردند، باعث رشد خارق العاده خودپنداری پادشاهان عرب شد که در نتیجه این تحولات دستخوش آرزوی لجام گسیخته ایفای نقش خود بدون هماهنگی آن با معادلات واشنگتن شدند. پادشاهان «خلیجی» و «اخوان المسلمین» مصر یقین داشتند که برای ایالات متحده بیش از حد مهم هستند و اینکه آمریکا بدون پیش شرط ها و بدون طرح درخواست ها در زمینه سیاست داخلی و خارجی، امنیت و ثبات داخلی آن ها را تأمین خواهد کرد.

«اخوان المسلمین» نمی فهمیدند که واشنگتن در قاهره منافع فوق العاده مشخصی دارد که به قرار ذیل است: اولاً، تأمین امنیت کانال سوئز، ثانیاً، همکاری نظامی فنی و بازار تسلیحات، ثالثاً، رعایت توافقات کمپ دوید و تأمین امنیت اسرائیل. مرسی در تلاش خود برای اجرای گفتگوی برابر حقوق (به گمان خودش) با واشنگتن، یک واقعیت ساده را نمی فهمید و آن این است که همه منافع ایالات متحده در منطقه کانال سوئز قبل از همه توسط ارتش مصر تأمین می شود. این همان ارتش است که به دست آمریکایی ها پرورش یافته و توسط آنها مسلح شده و پیش آنها آموزش دیده است. ارتشی است که اکثریت قریب به اتفاق فرماندهان رده متوسط و عالی آن به غرب گرایش دارند. به علاوه، ارتش امروز مصر همچنین شرکت بزرگ مالی است که بهروزی آن به یارانه های سخاوتمندانه واشنگتن وابسته است. در حقیقت امر، ارتش مصر مجری آماده شده منافع آمریکاست که گفتگو با آن از روابط با ریاست غیر قابل پیشبینی «اخوان المسلمین» به مراتب مرجح تر است. واشنگتن که از چنین شریکی برخوردار است، چه نیازی دارد که با مرسی به توافق برسد؟ سرنگونی او کار آسان تری بود. در حالی که آل سعود یا قطر می توانستند با عنایت به «ملاحظات عقیدتی» به مرسی پول بدهند، واشنگتن دلیلی نداشت نیروهایی را تأمین کند که شریعت را منبع قانونگذاری دانسته و نمی توانند جهادیونی را که در شبه جزیره سینا پخش شده اند کنترل کنند ولی سعی می کنند «خط ویژه خارجی» خود را دنبال نمایند.

نتیجه این مراتب، وقوع کودتا، برکناری «اخوان المسلمین» از قدرت و تدارک «تصفیه» قسمت شمالی شبه جزیره سینا است که با هدف از بین بردن افراطیون و شبه نظامیان زیر نظر تفنگداران دریایی آمریکا و سرویس های ویژه اسرائیل انجام خواهد شد. این تصفیه همانند هر «عملیات ضد تروریستی» بهانه عالی خواهد داد که در گرماگرم تحولات اعضای سازش ناپذیر «اخوان المسلمین» را از بین ببرند و صفوف حماس را از افرادی پاکسازی نمایند که بیش از حد به اخوان و حامیان قطری آنها گرایش دارند زیرا همین افراد می توانند با طرح جدید حل و فصل مناقشه فلسطین مخالفت ورزند که ایالات متحده به پیشبرد آن از طریق اتحادیه اروپا دست زده است.

علاوه بر آن، انتقال قدرت در قاهره (که در پی رایزنی های طولانی با واشنگتن، لندن و ریاض صورت گرفت) بدان معناست که ادعاهای قطر برای رهبری ژئوپلیتیکی به شدت کاهش یافته است. به عبارت دقیق تر، به قطر جایگاه آن را صریحاً اعلام کردند: قطر باید از توان گازی خود علیه روسیه و ایران استفاده کند، می تواند به تأمین مالی تندروان سنی دست بزند ولی تنها با اجازه شرکای بزرگتر و تنها در چارچوب برنامه های آنها می تواند در «بازی بزرگ» شرکت نماید.

بر اثر تحولات دو ماه اخیر امکانات جمهوری اسلامی ایران در زمینه بازی گرفتن مناسبات قطری - سعودی به شدت کاهش یافته است. همچنین می توان برای مدت طولانی دورنمای عادی سازی مناسبات ایرانی - مصری را به دست

فراموشی سپرد زیرا قاهره از «خط کمپ دوید» منحرف نخواهد شد. در جریان یورش به «اخوان المسلمین» و رزمندگان حماس که به اخوان گرایش دارند، ناگزیر دسته های تندروانی ظاهر خواهند شد که تمام انرژی خود را در رویارویی سنی – شیعی که از خارج تحریک می شود، خواهند ریخت.

منطقه شام در لبه پرتگاه

ضمن تفسیر و تعبیر مناقشه سوریه این اندیشه کاذب به گردش انداخته می شود که ما در خاک این کشور شاهد مناقشه «جهادیون سنی» و «دسته های مسلح شیعیان» هستیم. منطق به گردش انداختن این اندیشه، ساده به نظر می آید. از یک سو، با استفاده از این ادعاها می توان دو مفهوم را به رسم حق بازان با هم عوض کرد: «تجاوز مسلحانه به دولت مشروع جمهوری عربی سوریه به عنوان مناقشه داخلی مذهبی تلقی شده و گفته می شود که این مسلمانان وحشی دوباره به جان هم افتاده اند در حالی که غرب به این مناقشه ربطی ندارد و فقط به ظاهر باید مداخله نماید تا از بروز «فاجعه انسانی» جلوگیری به عمل آورد». از سوی دیگر، از این تعبیر حوادث بر می آید که هر دو طرف مقصر بروز مناقشه هستند و اینکه جهادیون و حزب الله سر و ته یک کرباسند و باید به عنوان تروریست هایی تلقی شوند که شایان انتقام هستند.

کاسه زیر نیم کاسه این ادعا بدان معناست که در این صورت ایران به عنوان شریک «سازمان تروریستی بین المللی» و «حامی تروریسم بین المللی» معرفی می شود. از اینجا معلوم می گردد که غرب بدون تردید از تهران امتناع از حمایت از سوریه و از حزب الله را خواسته و این درخواست را به لیست ادعاها در رابطه با برنامه هسته ای ایران اضافه خواهد کرد. خطر دامن زدن کارزار جدید بین المللی درباره حمایت کاذب ایران از تروریسم بین المللی و گنجاندن این مسأله در فهرست شرط های رفع تحریم ها فراهم می شود که این امر برای تیم روحانی چالش جدیدی ایجاد می نماید. از اطلاعات به دست آمده معلوم می شود که در آینده نزدیک طرح تاکتیکی رفتار ائتلاف ضد ایرانی به همین صورت خواهد بود.

ولی پارادوکس بدان است که هر کشوری و از جمله روسیه را می توان به «حمایت از تروریسم» متهم کرد. مگر مسکو از اسد همراه با سازمان «تروریستی» حزب الله پشتیبانی نمی کند؟ همینطور اتهامی فراهم می شود که به بهانه آن می توان از مسکو انتقام سنودن و عدم سازش در زمینه سپر ضد موشکی و بسیاری از مسایل دیگر را گرفت.

پر واضح است که تصمیم روزهای اخیر اتحادیه اروپا مبنی بر گنجاندن جناح نظامی جنبش شیعی حزب الله لبنان در فهرست سازمان های تروریستی به بهترین وجه پاسخگوی منافع ائتلاف ضد ایرانی تحت ریاست ایالات متحده است. تصادفی نیست که جان کری بلافاصله بعد از آن اظهار داشت که این تصمیم به سازمانهای انتظامی اروپایی اجازه می دهد جلوی جمع آوری اعانات مالی و تحویل کالاها برای حزب الله را بگیرد. لذا ادعاها درباره «نقش فزاینده این سازمان در عملیات جنگی در سوریه و در طرح های جنایی بین المللی و توطئه های تروریستی» در واقع دعوتی به دور جدید تحریم ها علیه ایران است که ارتباط آن با حزب الله بر کسی پوشیده نیست.

این سیاست به طور عجیبی با منافع جهادیون و «اسلام گرایان» مطابقت دارد. کافی است یادآوری شود که در سال ۱۹۸۰ هم نمایندگان «اخوان المسلمین» به آیت الله العظمی خمینی پیشنهاد کرده بودند که در عوض کمک به سرنگونی حافظ اسد پدر رئیس جمهور فعلی سوریه، او را امام همه سنی ها و شیعیان اعلام کنند. آنها در آن زمان جواب رد صریح و قطعی دریافت نمودند. ولی به نظر می آید که بعضی نیروهای خارجی امروزه تصمیم گرفته اند دوباره به همان تلاش آزمایشی تن

دهند زیرا به گمان آنها معضلات جاری اقتصادی می تواند مسئولین جمهوری اسلامی را به سازش بیشتری وادار کند. البته خود این نیروها به «انعطاف» مقامات ایرانی در زمینه سوریه اعتقاد ندارند. به همین علت در شرایط جاری علاوه بر «هویج»، «چوب» هم مطرح شده است و آن تهدید جدید در حق جمهوری اسلامی به صورت تحریک تصنعی رویارویی بین شیعیان و سنی ها در سراسر امتداد مرزهای «ایران بزرگ» و قبل از همه در نقاط مسأله داری چون عراق و لبنان است.

وقتی ژنرال «اویو کوخوی» رئیس سازمان اطلاعات نظامی اسرائیل («امان») چند روز پیش اظهار داشت که در سوریه «مرکز جهاد جهانی» شکل می گیرد که در اوضاع سراسر منطقه نفوذ خواهد کرد و نیز گفت که «در سوریه هزارها مجاهد تندرو از منطقه و سراسر جهان جمع شده و در این کشور جای پا باز می کنند که هدف آنها نه سرنگونی بشار اسد بلکه پیشبرد اندیشه دولت مذهبی اسلامی است»، این حرف ها تمام حقیقت را منعکس نمی کند. واقعیت خشن منطقه این است که فرآیندهای مشابه حدود یک سال است که در عراق و لبنان یعنی در کشورهایی که برای امنیت جمهوری اسلامی ایران اهمیت راهبردی دارند، جریان دارند.

جهادیون در عراق جنگ علیه شیعیان را شروع کرده اند. این جنگ واقعی و بدون قید و شرط است زیرا کشته شدن حدود سه هزار غیر نظامی طی شش ماه اول سال جاری چیزی جز جنگ نیست و نمی تواند به عنوان «سلسله اعمال تروریستی بی نظم» معرفی شود. بدون تدارکات مفصل، تجهیزات مربوطه و سطح بالای هماهنگی نمی توان به طور گزینشی و هدفدار تأسیسات مختلف و به خصوص غیرنظامیان را چند بار در روز در طول حدود دو سال اخیر منفجر کرد. اهداف این جنگ هم روشن است. هدف حد اقل، سرنگونی دولت اکثریت شیعه تحت ریاست نوری المالکی و هدف حد اکثر تشکیل دولت سنی با نظام اسلامی است. فرض بچگانه ای به نظر می آید که در صورت موفقیت این اندیشه، دولتی که ایجاد شود به «فرشته تواضع» در منطقه تبدیل شود. احتمال بیشتری می رود که ما شاهد همان مرکز جهاد جهانی شویم که مناطق سوریه و لبنان را نیز دربر گیرد. این هم واقعیت خشن است که کشور ستم دیده لبنان همانند عراق در آستانه جنگ داخلی و مناقشه مسلحانه خونین بین شیعیان و سنی ها (و نیز مسیحیان) قرار دارد. اوضاع از آنجا شدت می یابد که لبنان که آنجا حدود ۵۵۰ هزار آواره سوری به سر می برند (این ارقام تقریبی است که به عقیده منابع معتبر بین المللی حد اقل دو برابر کمتر از واقعیت است)، در آستانه فاجعه انسانی قرار گرفته است.

آوارگان سوری و گروه های مسلح مخالفان همراه با آنها در امتداد مرز لبنان و سوریه در دره بقاع مستقر می شوند که سنی های لبنانی اکثریت جمعیت این منطقه را تشکیل می دهند. جای تعجب نیست که این قسمت مرز تا کنون به پایگاه عملیاتی مخالفان سوری و جهادیون تبدیل شده است. فعالیت دسته های مسلح متوجه نه تنها سوریه بلکه خود لبنان یعنی حزب الله به عنوان دشمن مشترک مخالفان سوری، اسرائیل و جهادیون است. بی ثباتی لبنان جوابگوی منافع جهادیون است زیرا آنها این کشور زجر کشیده را به عنوان تکیه گاه حزب الله تلقی می کنند. در محاسبات ژئوپلیتیکی آنها بر افروختن آتش جنگ در منطقه شام به عنوان نه خونریزی و مصیبت های مردم بلکه امکان اخراج حزب الله از مناقشه سوری از طریق ضربه از پشت به این جنبش تلقی می شود. این معاوضه ای است که نیروهای پست فطرت می خواهند بابت شکست های جهادیون در سوریه به دست آورند.

دوباره یک تصادف پر معنای رویدادها به چشم می خورد. تحلیلگران ایالات متحده این چارچوب های جدید رویارویی منطقه ای را که تازه ظاهر شده است، با جد و جهد با ایران مرتبط می کنند. در اصل گزارش مرکز تحلیلی که به خاطر روابط نزدیک با وزارت امور خارجه آمریکا و اعتبار بالای خود در کنگره شناخته شده است، آمده است: «ایالات متحده باید

از مقامات ایران بخواهد از حمایت از تروریست‌ها، قیام‌کنندگان و رژیم‌های استبدادی دست بکشند. آمریکا باید این خط را با همین قاطعیت دنبال کند که در مبارزه با ادعاهای هسته‌ای ایران دنبال می‌کند». در این سند از قبل تمام تقصیر ادامه توسعه زورگویی به گردن جمهوری اسلامی انداخته می‌شود: «اگر رئیس‌جمهور بعدی ایران در خط فعلی این کشور بازنگری نکند، ایالات متحده باید برای مواجه شدن با این احتمال آماده شود که در خاور میانه به تقصیر ایران هم در سوریه و هم در جاهای دیگر خون بیشتری ریخته شود». به قول معروف، نیازی به تفسیر این حرف‌ها نیست. چالش‌ها برای ریاست سیاسی جدید جمهوری اسلامی فرمول بندی شده و مطرح گردیده است.

شکل‌گیری نقشه جدید چالش‌ها و تهدیدها در خاورمیانه یک بار دیگر مسأله امکانات روسیه در منطقه را در برابر دیدگان ما قرار می‌دهد. سیاست خارجی روسیه که در سالهای ۱۹۹۰ با شتاب ناروا به شکست خود در «ضد بازی بزرگ» در خاورمیانه اعتراف کرده بود، طی بیست سال اخیر فقط به نظارت بر اوضاع یا در موارد بسیار کمیاب و با تأخیر شدید، به بیانات نامفهوم بسنده می‌کرد. ولی بحران سوریه نشان داد که کشورمان قادر است با توسل به اقدامات نامتقارن بر فرآیند‌های منطقه‌ای اثر جدی بگذارد. البته حتی برای برداشتن گام‌های نامتقارن نه تنها توان مالی و نظامی فنی بلکه اراده محکم سیاسی لازم است. برای اینکه روسیه بتواند گام‌های متقارن موفقیت آمیزی بر دارد و در منطقه خروشان خاور میانه در سطح «بزرگ سالان» بازی کند، باید، اولاً منافع خود در منطقه را صریحاً طراحی و فرمول بندی کند که تا کنون این کار انجام نشده است، ثانیاً، توان سیاست خارجی خود را که اکنون کفایت نمی‌کند، افزایش دهد، ثالثاً، از خیال‌های واهی درباره اینکه در حال حاضر چه کسی متحد و چه کسی حریف ماست، رها شود. روسیه حتی با وجود محدودیت‌های مالی و نظامی – فنی خود از هر فرصتی برخوردار است که در این منطقه با موفقیت تمام به میانجی‌گری و برقراری صلح دست بزند. و حالا نوبت تحلیل معقولانه اوضاع توسط کارمندان وزارت امور خارجه و ابراز اراده سیاسی کرم‌لین در جهت اتخاذ این تصمیم فرا رسیده است.

